

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۵

اکتبر - دسامبر ۲۰۱۱



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۵

اکتبر - دسامبر ۲۰۱۱

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

روسیه و ایران با تهاجمات اطلاعاتی غرب مقابله
می کنند

ولاد شکین.....۲۰

رجب صفروف: اگر سپر ضد موشکی در آذربایجان
به وجود آید، واکنش ایران لغایت تند و شدید
خواهد بود.....۲۵

سیاست خارجی: در کابل چگونه این کار را می
کنند...

گریگوری تینسکی.....۲۸

گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی: تبعات
احتمالی.....۲

آیا جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران به وقوع خواهد
پیوست؟

ویاچسلاو آلدونیاسوف.....۴

رجب صفروف: جنگ با ایران آغاز پایان امپراتوری
آمریکایی خواهد گردید

ویاچسلاو آلدونیاسوف.....۷

یوسف استالین و علی خامنه‌ای

شامل سلطانوف.....۱۴

گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی: تبعات احتمالی

روز ۹ نوامبر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارشی منتشر کرد که واکنش به این سند بسیار ضد و نقیض بود. ایالات متحده و اتحادیه اروپا بر این عقیده هستند که این گزارش وجود جنبه نظامی برنامه هسته‌ای ایران را به اثبات رسانده و موجبات تشدید تحریم‌ها علیه تهران را فراهم می‌نماید. روسیه و چین مخالف این تعبیر شدند. طبق بعضی خبرها، گزارش آژانس باعث تشدید روحیات جنگجویانه در اسرائیل شد. تبعات احتمالی گزارش جدید آژانس در جریان پل ویدیویی مسکو - تل‌آویو که به برخورد اسرائیل با برنامه هسته‌ای ایران اختصاص داشت، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

به عقیده سرتیپ بازنشسته شلوم آراری، مشاور سابق وزیر دفاع اسرائیل و کارشناس نظامی، گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چیزی را به اثبات رسانده است که اسرائیل چند سال است که مطرح می‌کند. آراری معتقد است که ایران مشغول ساخت پنهانی بمب اتم بوده و سامانه‌های هسته‌ای خود و امکانات پرتاب این مهمات را توسعه می‌دهد. به گفته وی، برد این سامانه‌ها از فاصله بین ایران و اسرائیل بیشتر است و به اروپا می‌رسد. وی بر همین اساس اظهار عقیده کرد که اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی و دیپلماتیک، بهترین وسیله تأثیرگذاری بر ایران در شرایط جاری است.

رجب صفروف مدیر کل مرکز مطالعه ایران معاصر در پاسخ به اظهارات آراری، از موضع‌گیری سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه پشتیبانی نموده و اظهار داشت که گزارش آژانس فقط واقعیاتی را که جهانیان بدان آگاه هستند، مورد تأکید قرار داده است. به عقیده صفروف، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مدتهاست که به «حربه سوءاستفاده‌های سیاسی در دست کشورهای غرب به سرکردگی ایالات متحده» تبدیل شده است. وی افزود که این گزارش «توسط سرویس‌های ویژه آمریکا دیکته شده است» تا افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار دهد، حمایت از قطعنامه ضد ایرانی در شورای امنیت سازمان ملل متحد را فراهم کند و موجبات توسعه روحیات ضد حکومتی در داخل ایران را فراهم نماید.

ولادیمیر ساژین رئیس بخش ایران در انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم روسیه، فرض کرد که اگر آژانس بتواند هر یک از مفاد گزارش را به اثبات برساند، روسیه و چین و می‌توانند در مواضع خود تجدید نظر کنند. ساژین ضمن قبول کردن وجود جنبه نظامی برنامه هسته‌ای ایران اظهار عقیده کرد که توسعه زیرساخت هسته‌ای در ایران بزودی می‌تواند با آلمان، ژاپن، برزیل، آرژانتین و هلند هم‌سطح شود. ساژین اظهار شک و تردید کرد که این وضعیت از نظر نظامی خطر بزرگی ایجاد کند زیرا توان نظامی ایران به این کشور اجازه نمی‌دهد با ایالات متحده، ناتو یا روسیه رقابت کند. جنبه خطرناک توسعه برنامه‌های هسته‌ای ایران این است که ممکن است در نتیجه این روند معادلات سیاسی منطقه خلیج فارس به هم خورده و توسعه برنامه‌های هسته‌ای مصر، عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی تشویق شود. با توجه به نبودن نظارت کامل بر زرادخانه‌های هسته‌ای در این کشورها، ممکن است سلاح‌های هسته‌ای به دست سازمان‌های تروریستی بیفتد.

ولادیمیر یفسیف مدیر مرکز مطالعات اجتماعی - سیاسی، بر خلاف آقایان صفروف و ساژین، معتقد است که گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با گزارش‌های پیشین تفاوت دارد زیرا اطلاعاتی را در اختیار جامعه جهانی گذاشت که در گذشته فقط به صورت محرمانه به رهبران سیاسی توزیع می‌شد. یفسیف خاطرنشان کرد که در این گزارش عمدتاً اطلاعات مربوط به

سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۳ آورده شده است که همین امر باعث تردید درباره به روز بودن این ارقام می‌شود. یفسییف تأکید نمود که ایران با عنایت به سطح فعلی توان فنی این کشور برای اسراییل نه خطر موشکی ایجاد می‌کند و نه خطر هسته‌ای.

شلوم آراری در پاسخ به تفسیر کارشناسان روس اظهار داشت که ملت یهودی با عنایت به تجربه تاریخی خود تهدیدهای مقامات ایران را جدی می‌گیرند. به گفته وی، ایران در دو جهت کار می‌کند: اولاً، در زمینه توسعه برنامه نظامی هسته‌ای و ثانیاً، از نظر ترتیب دادن جنگ فرسایشی علیه اسراییل با استفاده از حمایت از افراط. افراط برای روسیه از جمله در منطقه قفقاز نیز خطر ایجاد می‌کند. مقامات روسیه این مسأله را می‌فهمند و کمک به ایران در بخش هسته‌ای را محدود می‌کنند که در این رابطه می‌توان به امتناع از صدور سلاح‌های دفاعی اس-۳۰۰ به ایران و تعلیق ساخت واحد دوم نیروگاه اتمی بوشهر اشاره کرد. شلوم آراری تأکید نمود که تلفیق بمب اتم با بمب ایدئولوژیکی افراط اسلامی که در کشورهای اسلامی خاور نزدیک و میانه مانند پاکستان، تونس، لیبی و مصر توسعه می‌یابد، بزرگترین خطر را فراهم می‌نماید.

آیا جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران به وقوع خواهد پیوست؟

ویاچسلاو آلدونیاسوف

اوایل ماه نوامبر ۲۰۱۱ شیمعون پرز رئیس جمهور اسرائیل با پشتیبانی نتانیاهو نخست وزیر و اهود باراک وزیر دفاع، اظهار داشت که اسرائیل حاضر است به ایران ضربه وارد کند. برنامه «حق رأی» (۱۵ نوامبر ۲۰۱۱) در شبکه سوم تلویزیون روسیه با مشارکت کارشناسان نامدار علوم سیاسی روسیه و کشورهای خارجی، به تجزیه و تحلیل گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره وضعیت جاری فعالیت های ایران در زمینه سلاح های هسته‌ای و احتمال تشدید اوضاع سراسر خاور میانه اختصاص داشت.



رمان بابایان، مجری برنامه «حق رأی» شرکت کنندگان این برنامه را که به صورت دو ردیف روبروی هم نشسته بودند، معرفی کرد.

افراد ذیل از منافع اسرائیل دفاع نمودند:

ماکسیم یوسین، مفسر روزنامه «کمرسانت»، آleksandr شومیلین رئیس مرکز در انستیتوی آمریکا و کانادا، آندری دمنتیف شاعر معروف و عضو تالار اجتماعی روسیه و بنی بریسکین مدیر عامل کنگره یهودیان روسیه.

طرف مقابل از افراد ذیل تشکیل شد:

آلکسی میتروفانوف کارشناس علوم سیاسی و رئیس انستیتوی راهبردهای جهانی، رجب صفروف مدیر کل مرکز مطالعه ایران معاصر، اسرائیل شامیر نویسنده (اسرائیل) و ارنست گالوموف، کارشناسی علوم سیاسی و سردبیر مجله «جهان و سیاست».

کارشناسان غیر وابسته – ولادیمیر سوتنیکوف، یلنا سوپونینا، ولادیمیر یفسییف و آلکسی پلتوتنیکوف – به عنوان مهمانان در این برنامه حضور یافتند.

این مناظره گاهی حالت فوق العاده عاطفی کسب می کرد. متأسفانه اصل رایجی که یک شخص صحبت می کند و دیگران گوش می کنند، نادیده گرفته شد. مجری برنامه که سرگرم بحث داغ شده بود، بین جناح های راست و چپ می دوید و سعی می کرد نقطه نظر خود را که با دیگران متفاوت بود، بیان نماید.

در سخنان مخالفان تجاوز اسرائیلی و منتقدین گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و غوغای جدید رسانه ای پیرامون آن، نقطه نظرهای ذیل بیان گردید:

۱- گزارش آژانس دربر گیرنده محتوای تازه ای نیست و لذا نمی تواند به عنوان اتهام جدی در حق ایران در نظر گرفته شود. افزون بر آن، اطلاعات درباره تسریع فعالیت های محققان ایرانی در جهت ساخت دستگاه انفجاری هسته ای (ژنراتور نیترون)، الگوسازی رایانه ای فرآیندهای فیزیکی و شرکت یک فیزیکدان هسته ای روس در طرح های هسته ای ایران که در گزارش ذکر شد، کمتر به اثبات رسیده است.

۲- گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی سند غرض دار سیاسی است که این نتیجه موضع گیری به شدت آمریکایی آقای امانو، رئیس جدید آژانس می باشد. از متن گزارش بر می آید که بخش عمده داده های آن توسط سرویسهای ویژه اسرائیل ارائه داده شد و اینکه تهیه این گزارش زیر نظر افراد وزارت امور خارجه آمریکا صورت گرفت.

۳- بازرسی های متعدد آژانس بین المللی انرژی اتمی (بیش از ۱۵۰۰ مورد) در خاک ایران، تأسیسات مشغول ساخت سلاح های هسته ای را کشف نکرده است. ایران اصولاً به سلاح های هسته ای نیاز ندارد و تصمیم سیاسی مبنی بر ساخت این نوع اسلحه اتخاذ نشده است. فعالیت ها در زمینه هسته ای صرفاً به منظور به دست آوردن سوخت اورانیومی برای نیروگاه های در حال ساخت اتمی تولید می شود که این کاربرد صلح آمیز انرژی اتمی است. بعد از راه اندازی نیروگاه اتمی بوشهر که با مشارکت روسیه ساخته شد، ایران در صدد است ظرفیت های انرژی خود را به شدت افزایش داده و بر کمبود انرژی در اقتصاد ایران که مانع از ادامه توسعه اقتصادی این کشور می شود، فایق آید.

۴- رسانه های گروهی غرب و مطبوعات اسرائیل از گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی برای اعمال فشار اطلاعاتی بر مردم ایران و نیروهای مخالف استفاده می کنند تا بی ثباتی سیاسی و هرج و مرج در این کشور به وجود آورند که هدف غایی این کار، سرنگونی رژیم روحانی - سیاسی حاکم بر ایران است.

۵- ایران - بر خلاف اسرائیل و آمریکا - طی ده ها سال اخیر در هیچ یک از جنگ های منطقه ای (غیر از جنگ عراق با ایران که توسط غرب تحریک شده بود) شرکت نکرده است.

۶- ایران برای بازرسی های آژانس بین المللی انرژی اتمی باز است.

مدافعین منافع اسرائیل ادعا نمودند که:

۱- گزار آژانس بین المللی انرژی اتمی دربرگیرنده واقعیات جدیدی است که در گزارش های پیشین وجود نداشت. در این سند به موارد پژوهش های ایرانی در جهت ساخت سلاح های هسته ای اشاره گردیده است که «افکار عمومی جهان» بر همین اساس حق دارند ایران را به عنوان کانون خطر برای امنیت اسرائیل تلقی کنند که تا زمانی پنهان شده است. ایران در آستانه ساخت سلاح های هسته ای قرار دارد.

۲- اسرائیل، دولت صلح جویی با جمعیت حدود ۷ میلیون نفر است که توسط ممالک عربی با جمعیت دهها برابر بیشتر از اسرائیل احاطه گردیده است. اسرائیل نیروهای مسلح و از جمله توان موشکی و هسته ای خود را صرفاً با هدف دفاعی ساخته و تکمیل می کند و آن را به عنوان عامل بازدارندگی نگه می دارد. اسرائیل تنها در صورتی از توان دفاعی خود استفاده خواهد کرد که همه روش های دیگر مقابله (اعم از دیپلماتیک، اقتصادی و اطلاعاتی) بی فایده واقع شود.

۳- کسی از اسرائیلی های سالم اندیش حتی فکر آن را نمی کند که به ایران حمله کرده و جنگ خونین جدید را آغاز نماید. ولی در صورت توسعه نامطلوب اوضاع گزینه نظامی حل و فصل این مناقشه منتفی نمی شود. یکی از راه حل های اوضاع جاری، انعقاد پیمان دیپلماتیک و راهبردی روسیه و ایالات متحده در جهت از هم جدا کردن طرفین متخاصم و حفظ ثبات در منطقه است .

نویسنده این سطور با تجزیه و تحلیل همه دیدگاه ها و نظریات مطرح شده در برنامه «حق رأی» نتیجه گیری می کند:

اولاً، موضع گیری ضد ایرانی بر مجموعه ای از ادعاهایی استوار است که به اثبات مطلق نرسیده اند. جهانیان نمونه های جعل داده ها در جریان تدارک تجاوز به عراق در سطح سازمان های دولتی و بین المللی را فراموش نکرده اند.

ثانیاً، عدم تقارن در امور هسته ای بین اسرائیل و ایران بیش از پیش به چشم می خورد. اسرائیل - بر خلاف ایران - پیمان عدم اشاعه سلاح های هسته ای (NPT) را امضا نکرده است. طی تمام مدت، در خاک اسرائیل هیچ بازرسی کارشناسان تحت سرپرستی آژانس بین المللی انرژی اتمی صورت نگرفته است. حتی به محمد البرادعی مدیر کل سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه ندادند از واحد هسته ای «دیمونا» بازدید نماید. ولی جامعه بین المللی اعتقاد دارد که اسرائیل صاحب زرادخانه هسته ای است که طبق برآوردهای محققان ایرانی از سازمان «گلوبال سکیوریتی» معادل ۲۴۰ الی ۴۰۰ خرج هسته ای است. ولی ایران که حتی از یک خرج هسته ای برخوردار نیست که گزارش مورد بحث آژانس این واقعیت را مورد تأکید قرار داده است، سال هاست که هدف تعداد زیاد بازرسی های کارکنان آژانس و هدف انواع بحث های بی اساسی سیاسی در این مورد می باشد.

ثالثاً، افکار عمومی جهان باید بررسی گزینه های وارد کردن ضربات پیشگیرانه به سرزمین ایران در جهت ویران کردن توان هسته ای این کشور بدون ارتباط با وضعیت کارها در جهت ساخت موشک های هسته ای را به عنوان یک کار تحریک آمیز تلقی کنند که موجب بی ثباتی مستمر منطقه خاور میانه خواهد شد. محافل جهانی باید اسرائیل را وادار کنند که گروه های بازرسان تشکیل شده از کارشناسان غیر وابسته کشورهای مختلف و از جمله ناظران روس و چینی را به خاک خود راه دهد .

و بالاخره اگر تهدیدهای امروزی در حق سوریه و ایران بخشی از تدارکات برای تجاوز جدید و سلسله مناقشات جدید در جهت ایجاد تغییرات در نقشه سیاسی خاور میانه و شمال آفریقا باشد، برای رهبران روسیه دوباره زمان تفکر و تأمل جدی و اتخاذ تصمیمات سرنوشت ساز فرا می رسد.

برنامه مذکور را می توانید به نشانی ذیل تماشا کنید:

http://www.iran.ru/rus/news_iran.php?act=news_by_id&n=۱&news_id=۷۶۶۲۱

رجب صفروف: جنگ با ایران آغاز پایان امپراتوری آمریکایی خواهد گردید

ویاچسلاو آلدونیاسوف

«ممکن است تجاوز نظامی به فاجعه جهانی منجر شود که نه تنها اسرائیل بلکه بسیاری از کشورها و از جمله کشورهای اروپایی از آن آسیب ببینند. همچنین ممکن است مواضع سیستم‌ساز فرمانروایی ایالات متحده بر خاور میانه ویران گردد. با عنایت به همین ملاحظات است که آن‌ها از تجاوز به ایران خودداری می‌کنند زیرا متوجه هستند که بهتر است که سعی کنند این کشور را از درون ویران نمایند».

انتشارات «اروپا»ی مسکو مجموعه‌ای تحت عنوان «سناریوهای تجاوزات بعدی ایالات متحده: اسناد رسمی پنتاگون» به اهتمام استیون ایلویوت را منتشر کرد. در این کتاب برنامه‌های تجاوزات مسلحانه «انسان دوستانه» و سیاسی در ایران، پاکستان، ازبکستان، ونزوئلا، سوریه، سودان و کره شمالی گردآوری شده است. برنامه هر یک از آن‌ها شامل فهرست اتهامات در حق هر کشور و ریاست آن - عمدتاً به طراحی سلاح‌های کشتار جمعی یا عدم استعداد (یا عدم آمادگی) برای مبارزه با ذخایر (تولید) آن در خاک خود، مساعدت به تروریسم بین‌المللی یا عدم استعداد (عدم آمادگی) برای مبارزه با آن - می‌باشد.

تجاوز نظامی به ایران برای متجاوز و سراسر منطقه چه تبعاتی به دنبال خواهد داشت؟ خبرنگار روزنامه «رتبه اجتماعی» در این مورد و درباره موضوعات دیگر با رجب صفروف مدیر کل مرکز روسی مطالعه ایران معاصر مصاحبه انجام داد که از رؤیت شما می‌گذرد.

س.: آقای صفروف، کوشش ایران برای به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای که به وسیله گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اثبات شده است، برای ثبات منطقه و سراسر جهان خطر جدی ایجاد می‌کند. آیا این سنجش‌ها و ارزیابی‌ها موجه است؟

ج.: قبل از همه با این بیان موافق نیستم که گزارش آژانس در رابطه با جنبه نظامی برنامه هسته‌ای ایران چیزی به اثبات رسانده است. گزارشی که ۸ نوامبر منتشر شد، مجموعه‌ای از واقعیات و گمانه‌های جسته‌گریخته‌ای است که چیز مشخصی اعلام نکرده و به اثبات نرسانده است. حتی نکاتی که در گزارش آورده شد، قابل بحث است و دلایل محکمی ندارد. ما شاهد آن هستیم که همان رسانه‌های گروهی که دیروز برای همه تلقین می‌کردند که این گزارش چیزی ثابت می‌کند، امروز نکات ذکر شده را تکذیب می‌کنند. تحقیقات روزنامه نگاران در این ادعای گزارش که «یک فیزیکی‌دان روس بمب ایرانی را ساخت» مصداق بارز این ادعاست. خود رسانه‌های گروهی غرب به این ادعای گزارش می‌خندند. در این صورت، چرا «واقعیات» دیگری که آورده شد، باید اعتبار بیشتری داشته باشد؟ شاید بهتر باشد که همه این ادعاها را بشکافیم و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تا بفهمیم که اینها چیزی جز ادعاهای بی‌اساسی نیستند که از روی خوش‌خدمتی و با دیکته سرویس‌های ویژه آمریکا و اسرائیل، سفارش دهندگان این گزارش، نوشته شدند؟ اگر بر اساس این به اصطلاح «داده‌ها» به تفکر و تأمل دست

بزینم، بدیهی است که نتیجه نهایی دور از عینیت و در واقع اشتباه خواهد بود. لذا فکر می کنم که این گزارش بر پیشداوری استوار بوده و اینکه تعبیر و تفسیر این گزارش قطعاً با محتوای آن سازگار نیست.

بدیهی است که به مؤلفان گزارش مأموریت داده بودند که از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان ارگان شورای امنیت استفاده کنند که بر مبنای همین سند «افشاگرانه» در سطح بین‌المللی جوسازی کنند و با اعمال فشار بر کشورهای دیگر، قطعنامه جدید ضد ایرانی با بسته بزرگ تحریم‌ها را از تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد بگذرانند. ولی آن‌ها به مراد خود نرسیدند زیرا آژانس تا کنون نتوانسته است درباره منابع و مآخذ گزارش خود پاسخ بدهد. آژانس بعد از خواست‌های طولانی و اصرار روسیه و بعضی دولت‌های دیگر اعلام نمود که این داده‌ها توسط سرویس‌های ویژه ده کشور عضو آژانس ارائه شد. ولی مدیریت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بالاخره پاسخ این سؤال ساده را نداده است که سرویس‌های ویژه کدام کشورها این مطالب را ارائه دادند. این نکته اول است. دوم اینکه همه فعالیت‌های ایران تا سال ۲۰۰۳ زیر نظر دقیق آژانس صورت می‌گرفت. در آن زمان هیچ سئوالی بروز نمی‌کرد. و حالا در این گزارش می‌خوانیم: «تا سال ۲۰۰۳ بخشی از مطالعات هسته‌ای ایران حالت نظامی داشت». آیا این نشانه نابینایی کارشناسان قبلی است؟ یا اینکه نشانه غرض جویی ریاست فعلی آژانس تحت ریاست یوکیا امانو مدیر کل جدید است؟ یک بار دیگر تکرار می‌کنم: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تا کنون هیچ دلیلی ارائه نداده است که ثابت کرده باشد که برنامه هسته‌ای ایران از مقررات آژانس تخلف کرده و با قرارداد عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) مغایرت دارد. ولی بعضی کشورهای غرب به همین نتیجه‌گیری‌ها علاقه‌مندند تا بتوانند ایران را بی دلیل متهم کنند. این گزارش باید به آن‌ها بهانه بدهد که بی‌پرده به حل و فصل مسایل اساسی خود با ایران دست بزنند و آن سرنگونی رژیم سیاسی این کشور است. نه برنامه هسته‌ای ایران بلکه رژیم سیاسی ایران باب طبع آن‌ها نیست.

آمریکایی‌ها و نیز کشورهای غربی دیگری چون بریتانیا، فرانسه و غیره، به رژیم عدم اشاعه، مقررات آژانس و توسعه برنامه هسته‌ای کشورهای دیگر محل نمی‌گذارند. این موضوع از آن‌ها دور و ملال‌آور است. منفعت آن‌ها فقط بدان است که رژیم فعلی ضد غربی ایران از بین برود! آن‌ها متوجه شده‌اند که تحریم‌ها و قطعنامه‌های معطوف به افزایش تعداد رأی دهندگان معترض، تفرقه اندازی در جامعه ایرانی و تحریک «انقلاب رنگین» در ایران شکست خورده است. افزون بر آن، مقامات ایران از طریق گفتمان صادقانه با مردم موفق شدند از تحریم‌های غربی برای تقویت یکپارچگی جامعه و تجهیز توان مردم برای کار و سازندگی استفاده نمایند. اکنون ملت ایران بیش از پیش در حول رهبران خود متحد شده‌اند در حالی که اندیشه توسعه برنامه صلح‌آمیز - تکرار می‌کنم، برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای به اندیشه ملی مبدل گردیده است.

س: همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تا چه اندازه مؤثر بوده است؟

ج: باید بگویم که اصل برائت از مرحله اولیه تعامل آژانس با ایران رعایت نشده است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمانی است که باید به توسعه اتم در کشورهایی مساعدت کند که در صدد توسعه اتم صلح‌آمیز هستند. آژانس به عنوان ارگان شورای امنیت نه تنها برای سنجش و کنترل توسعه فناوری‌های هسته‌ای بلکه قبل از همه برای مساعدت به تسلط کشورهای فاقد فناوری‌های هسته‌ای بر این فناوری‌ها جهت توسعه اقتصادی ملی خود تأسیس شده بود. ولی آژانس در رابطه با ایران به یک نهاد تعزیری تبدیل شد که کارکردهای آن به نظارت پدید مبتنی بر پیشداوری از قبل، ختم گردیده است. کارکنان آژانس با جدیت تمام می‌گویند: «ایران باید برای ما ثابت کند که از برنامه‌های ساخت سلاح‌های هسته‌ای برخوردار نیست». ولی این هذیان محض و تخلف از همه اصول حقوق بین‌الملل است. در این شرایط هر کشوری می‌تواند از چارچوب همکاری با این

آژانس خارج شود زیرا نه تنها احساس فشار شدید و بی اساس را می‌کند بلکه می‌فهمد که ادامه همکاری با این نهاد می‌تواند برای توسعه فناوری‌های هسته‌ای صلح‌آمیز هم مشکلات ایجاد نماید.

هر حرکت ایران در جهت تسلط بر اتم صلح‌آمیز و هر پیشرفت این کشور در عرصه فناوری‌های هسته‌ای صلح‌آمیز با انتقادات شدید روبرو شده و می‌شود. به نظر می‌آید که این نهاد همه امکانات و منابع خود را متمرکز نموده است تا بر سر راه توسعه فناوری‌های هسته‌ای ایران موانع ایجاد کند. و حالا به یک نمونه متقابل توجه فرمایید: چند دفعه پیشنهادهایی در مورد کنترل وضعیت جاری و توسعه برنامه هسته‌ای ایران مطرح شده است؟ ولی هیچ تصمیمی اتخاذ نشد. تحلیلگران آمریکایی توان هسته‌ای فعلی اسرائیل را برابر ۴۰۰-۲۴۰ کلاهک برآورد می‌کنند. ولی مگر کسی روی این مسأله کار می‌کند؟! آژانس هم در این مورد لام تا کام حرف نمی‌زند!

س.: و این نمونه بارز تمسک غرب به سیاست استاندارد دوگانه است...

ج.: درست است. منظورم همین است. من به عنوان کارشناس گاهی تعجب می‌کنم که چرا ایران در این جو نامناسب به تعامل و همکاری با این سازمان ادامه می‌دهد. در حقیقت امر وضعیتی ایجاد شده است که از ایران می‌خواهند ثابت کند که چیزی نیست که واقعاً نیست. کسی که واقعاً هدف ساخت سلاح‌های هسته‌ای را دنبال نمی‌کند، چطور می‌تواند فقدان این هدف را به اثبات برساند؟ نه تصمیم سیاسی در این مورد وجود دارد و نه استدلال منطقی برای طراحی فناوری‌های نظامی هسته‌ای. همه استدلال‌ات درباره بازدارندگی هسته‌ای از نظر منافع منطقه‌ای اعتبار ندارد. بدیهی است که اسرائیل هرگز از زرادخانه هسته‌ای خود علیه ایران استفاده نخواهد کرد. از سوی دیگر، تاریخ ثابت کرده است که دارندگان سلاح‌های هسته‌ای هرگز آن را به کار نگرفته و نخواهند گرفت زیرا نابودی تضمین شده متقابل و سطح غیرقابل قبول تلفات را فراموش نکرده‌اند. حالا که هیچ کدام از آن‌ها نیست، خطر واقعی حمله هسته‌ای هم وجود ندارد. افزون بر آن، بازدارندگی فرضی هسته‌ای هم بعد از مدتی بی‌معنی خواهد شد. رویارویی فناوری‌های ارتباطی، مرحله بعدی مدرن‌تر رویارویی شدید خواهد شد. ایران در همین جهت توسعه می‌یابد. کاربرد یک ویروس وحشتناک در مجتمع‌های هسته‌ای و بعضی تأسیسات راهبردی ایران در سال گذشته، دلیلی برای تفکر جدی درباره دفاع برابر این فناوری‌ها شده است. تکرار می‌کنم: دفاع برابر نه حمله هسته‌ای بلکه این نوع سلاح‌های قرن ۲۱. این نوع هجوم از کاربرد سلاح‌های هسته‌ای مؤثرتر است.

جا دارد یک واقعیت ذکر کنم که شاید همه بدان آگاه نباشند. آمریکایی‌ها چهار سال است که برنامه رایانه ای «Duqu» را طراحی می‌کنند. این برنامه مضر، روبات یا ویروسی است که مستقیماً از ماهواره‌های ارتباطی به محیط عامل رایانه ارسال می‌شود. برای این ویروس سخت‌افزاری که با شبکه‌های ایران یا کشورهای دیگر در تماس باشد، لازم نیست. این برنامه مخصوصاً علیه ایران و شبکه‌های رایانه‌ای و اطلاع‌رسانی ایران طراحی شده است. اولین کاربرد آن تا کنون نتیجه مشخصی داده است به گونه‌ای که تقریباً هر شبکه رایانه‌ای از کار افتاده و فعالیت فرودگاه‌های بزرگ و همه تأسیسات راهبردی که به وسیله سامانه‌های خودکار اداره می‌شوند، فلج می‌شود. باید در همین جهت تلاش کنند تا از خود دفاع نمایند. ولی اتم صلح‌آمیز، لازمه توسعه اقتصادی ایران است. مسئولین سیاسی ایرانی با درک این واقعیت و با حکمت خود زیر بار احساسات نمی‌روند و با وجود رفتار توهین‌آمیزی که مشاهده می‌شود، از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خارج نمی‌شوند و همکاری با این سازمان را قطع نمی‌کنند. نگاه غیر مغرضانه به مسأله کفایت می‌کند تا صلح‌جویی ایران و علاقه آن به حل مسایل نه در رویارویی شدید بلکه دور میز مذاکرات ثابت شود.

س: کمیته خلع سلاح سازمان ملل متحد سند چند جانبه بین المللی را طراحی کرده است که هدف آن، ایجاد موانع محکم بر سر راه گسترش طیف کشورهای دارای سلاح های هسته ای است. اسرائیل عضو قرارداد عدم اشاعه سلاح های هسته ای نیست. اسرائیل مشغول اجرای طرح های هسته ای در مرکز هسته ای شهرک «دیمونا» (صحرای نگو) است. موردخای وانونو کارمند فنی مرکز هسته ای به روزنامه «سندی تایمز» چاپ لندن اطلاع داد که در این مرکز سلاح های هسته ای طراحی و تولید می شود و اینکه اسرائیل از سال ۱۹۵۸، ۱۰۰ الی ۲۰۰ کلاهک ساخته است. آیا این تبعیض می تواند از نظر حقوق بشر و اخلاق توجیه شود که به اسرائیل اجازه داده می شود صاحب سلاح های هسته ای شود و حتی عضو قرارداد عدم اشاعه سلاح های هسته ای نباشد در حالی که ایران که با اژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری می کند، این حق را ندارد؟

ج: همین امر به معنی کاربرد بی اصول و گستاخانه اصل استاندارد دوگانه در حق بعضی کشورها می باشد. شما در سؤال خود به پرسش اساسی پاسخ دادید و آن این است که چرا اسرائیل حق دارد و ایران حق ندارد؟ بر حق می توان سؤال را اینطور مطرح کرد زیرا اسرائیل هم حق ندارد! سیاست مسکوت نگه داشتن برخورداری اسرائیل از سلاح های هسته ای، نتیجه توافقات بین گلدای میئر نخست وزیر وقت اسرائیل و ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا بود که این سیاست همچنان به قوت خود باقی است و آمریکا و اسرائیل از آن دست نمی کشند. این موضع گیری، ابلهانه است. البته چندی پیش رهبران اسرائیل ناگهان اعلام کردند که می توانند نه از سلاح های متعارف تاکتیکی بلکه از سلاح های راهبردی هسته ای علیه ایران استفاده کنند. البته با احتیاط زیاد این حرف ها را بر زبان آوردند.

اسرائیل کشور کوچکی است که بدون حمایت ایالات متحده و لابی نیرومند خود در جهان و اروپا نمی تواند کاری از پیش ببرد. اسرائیل بدون اجازه آمریکا حق ندارد با دولت های دیگر حشر و نشر بکند و سیاست مستقلی دنبال نماید. هر کاری که اسرائیل در خاور میانه انجام می دهد، سیاست ایالات متحده است. اسرائیل، ژاندارم آمریکا در خاور میانه و در منطقه جهان اسلام است. اسرائیل، مهم ترین عامل تحریکات و روندهای بی ثبات کننده خاور میانه است. بدیهی است که اسرائیل برای کاخ سفید شریک بسیار سودمندی است زیرا می توان آن را به حل بعضی مسایل به نفع آمریکا در ناتو در سراسر جهان اسلام و در خاور میانه سوق داد. به همین علت منابع عظیم و فناوری های مدرن آنجا تزریق می شود. می توانم بگویم که اسرائیل یکی از ایالات غیررسمی آمریکاست که از نظر نفوذ خود در زندگی سیاسی آمریکا با پولداران وال - استریت قابل مقایسه است. منافع ایالات متحده شامل حال همه چیز جهان اعم از منطقه، سرزمین و نظام سیاسی است. لذا سؤال شما بر حق است. مردم به فکر وجود بی اصول و وقیحانه سلاح های هسته ای (در دست اسرائیل) می افتند و سؤال می کنند که این دولت بر چه اساسی دیگران را تهدید کرده و با استفاده از حمایت بعضی اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای خود برخورد خاصی می طلبد.

در رابطه با مقایسه ایران با اسرائیل باید افزود که علاوه بر هدف اساسی سرنگونی رژیم سیاسی، در رابطه با ایران یک هدف دیگر مطرح می شود و آن جدا کردن ایران از فناوری های مدرن، تثبیت عقب ماندگی فنی این کشور، کاهش نرخ رشد اقتصاد ایران (که اکنون از نظر نرخ رشد تولید ناخالص ملی در جهان نقش رهبری دارد) می باشد. ببینید فناوری هسته ای به چه معناست؟ این پیشرفت عظیمی نه تنها در تمام اقتصاد ملی بلکه لکوموتیو ارتقای صنایع کشور به سطح جدید است. کشور مسلط به فناوری های هسته ای در خط مقدم توسعه و پیشرفت قرار دارد. ببینید این چه ضربه محکمی به استعمارگران نو امروزی است که تمام خاور میانه را به عنوان خزانه خود و ملت های مقیم این منطقه را به عنوان قبایل بومی تلقی می کنند

که از گرفتن مخلفات براق شیشه‌ای در عوض نفت خود به وجد می‌آیند و از فرط خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجند! توسعه اقتصاد ایران، ضربه‌ای به درآمدهای کلان غرب است. بر همین اساس از همه ساختارهای بین‌المللی - و نه تنها آژانس بین‌المللی انرژی اتمی - برای برپا کردن غوغا و دروغ استفاده می‌کنند تا این درآمدها را در دست خود حفظ کنند. به همین علت سئوالات را کاملاً بجا می‌دانم.

س.: از اینجا می‌توانیم نتیجه بگیریم که امروزه ایالات متحده مهمترین عامل خطر برای ثبات جهانی و صلح است. نه ایران و کره شمالی بلکه آمریکا محور شرارت جهانی را تشکیل می‌دهد.

ج.: با این نقطه نظر کاملاً موافقم.

س.: ابتکار کشورهای بلوک غرب مبنی بر وارد کردن احتمالی ضربات هوایی به تأسیسات هسته‌ای ایران نشان‌دهنده تلاش برای برقراری استاندارد دوگانه است. تجاوز نظامی به ایران می‌تواند برای اسرائیل و برای تمام منطقه چه عواقبی به دنبال داشته باشد؟

ج.: اگر آمریکا، تمام غرب، ناتو و اسرائیل مطمئن نبودند که این ماجراجویی عواقب غیر قابل پیشبینی خواهد داشت، تا حالا حتماً این غلط را کرده بودند. به عبارت دیگر، اگر تلفات بر اثر این حمله برای آن‌ها قابل قبول بود، تا کنون حتماً حمله کرده بودند. ولی آن‌ها نمی‌دانند تبعات آن چگونه خواهد بود. تجاوز نظامی می‌تواند به فاجعه جهانی اقتصادی منجر شود که نه تنها اسرائیل، این موجود تکثیر شده، بلکه کشورهای دیگر و از جمله کشورهای اروپایی از آن آسیب ببینند. همچنین ممکن است مواضع سیستم‌ساز فرمانروایی ایالات متحده در خاور میانه ویران گردد. لئون پانتا وزیر دفاع آمریکا چند روز پیش با بیان این مطلب که «ضربه نظامی به ایران می‌تواند برای سراسر جهان عواقب جدی اقتصادی داشته باشد»، همین موضوع را در نظر داشت. آن‌ها بر اساس همین ملاحظات تلاش‌های خود را در ویرانی ایران از درون متمرکز نموده‌اند. به همین منظور هر سال صدها میلیون دلار اختصاص می‌یابد، رسانه‌های گروهی متعدد به زبانه‌ای مختلف ایجاد می‌شود تا افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهند. امروزه ایران مملو از مأموران سرویس‌های ویژه غرب شده است که اغلب افرادی از کشورهای اسلامی و ایرانیان مقیم خارج از کشور هستند. سرویس‌های ویژه غرب اعتراف می‌کنند که در ایران فعالیت گسترده‌ای دارند. مأموران آن‌ها هر روز با جوانان، رأی‌دهندگان معترض و مخالفان داخلی و خارجی در تماس هستند. همه تلاش‌ها در همین محور ایدئولوژیکی متمرکز شده است.

از مدتها پیش برنامه‌هایی در زمینه تجاوز به ایران و وارد کردن ضربات به تأسیسات راهبردی ایران به وسیله بمب و موشک و حتی عملیات زمینی طراحی شده است. این برنامه‌ها برای مواقع مختلف و مقاطع زمانی مختلف، فراوان بودند. ویرایش اخیر چنین برنامه‌ای در سال گذشته طراحی شد. جدیداً وزارت دفاع بریتانیا اعتراف کرد که در وزارت دفاع خود کارگروه خاصی جهت هماهنگی اعمال در شرایط جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران را تشکیل داد. این کار ناظر بر استفاده از زرادخانه‌های بریتانیا در خلیج فارس است. تکرار می‌کنم: این برنامه‌ها فراوان است. ولی آن‌ها نمی‌دانند عاقبت چه می‌شود. ایران، کشوری بزرگ با توان عظیم - آن‌هم نه تنها توان مادی بلکه معنوی است. آن‌ها می‌فهمند ایران از چه درجه نفوذ در امت اسلامی، در جنبش عدم تعهد و در قلوب جهانیانی برخوردار است که مخالف غرب هستند. لذا احتمال وارد شدن ضربه مقابله به مثل ایران به منافع آمریکا در سراسر جهان، بیشتر از واکنش خالص نظامی ایران به تجاوز باعث نگرانی و ترس آمریکا می‌شود.

تقریباً در همه کشورهای جهان هزارها طرفدار فرهنگ ایرانی وجود دارند. اگر در این صورت این گونه ماجراجویی به عمل آید (که برای آن نام دیگری غیر از ماجراجویی ندارم)، این اقدام موج عظیم خشم جهانیان و اقدامات متقابل شدید را بر خواهد انگیخت. روحیات ضد آمریکایی به صورت اقدامات مشخص و مقاومت با ابعاد بی سابقه در خواهد آمد.

س: روحیات ضد آمریکایی در سراسر جهان به صورت تصاعد هندسی رشد می کند...

ج: درست است. این واکنش سالم مردم به رفتار پر ادعا و سلطه جویانه آمریکا و متحدان آن می باشد که خیال کرده اند که آن ها هستند که حق دارند به ما بقی جهان دستور بدهند چگونه باید زندگی کنند.

س: آقای صفروف، در خاک قرقیزستان مرکز ترانزیتی ایالات متحده واقع شده است که موظف است برای عملیات جنگی در افغانستان همه مایحتاج آن را تأمین نماید. چه ضمانتی وجود دارد که از این محموله ها علیه ایران استفاده نشود؟

ج: نقطه نظر من چنین است: ایالات متحده از همه کشورهایی که با آن ها روابط دارد، قبل از همه برای پیشبرد بعضی مسایل مشخص اعم از محلی یا جهانی، بهره می گیرد. به همین منظور انواع و اقسام مراکز حمل و نقل ترانزیتی، پایگاه ها، کریدورهای عبور و مراکز لجستیکی ایجاد می شوند. آمریکا در ۱۳۶ کشور جهان پایگاه های نظامی دارد.

س: این شبکه تجاوز بالقوه نظامی در سراسر جهان است...

ج: این تکیه گاه های آمریکا در کشور های مختلف، مراکز جمع آوری اطلاعات ویژه و نظامی، کانون های شبکه های جاسوسی و مراکز سازمانی برای تشکیل «ستون پنجم» در کشورهای اقامت هستند. حضور ساختارهای آمریکایی در یک کشور مستقل به چه معناست؟ در واقع این کشور فوراً زیر نظر سرویس های ویژه و سرویس های عملیات ویژه قرار می گیرد. وسایل مدرن فنی جمع آوری اطلاعات که در یک ساختمان عادی نصب شده باشد، امکان کنترل همه ارتباطات کشور اقامت را می دهد. کشور در یک آن برای سرویس های ویژه آمریکا شفاف می شود. چیزی را هم که دستگاه ها کشف نکنند، مأموران نفوذی میدانی و دستیاران محلی آن ها کشف می کنند. این نکته اول است. دوم اینکه آمریکایی ها حتماً با این کشور گفتگوی مشخصی شروع می کنند که به معاملات معینی می انجامد. در این صورت ریاست سیاسی کشور به آمریکایی ها وابسته می شود. برای ایالات متحده فرقی نمی کند نوع نظام چگونه باشد. آن ها فقط به فکر تأمین منافع خود هستند که مهم نیست یک دیکتاتور، یا دبیر دوم سابق کمیته ناحیه های حزب کمونیست در فرونزه و دارنده مدال «فهرمان دیک» این منافع را تأمین کند. اگر منافع آمریکا رعایت شود، آمریکایی ها با هر رژیمی می توانند قرارداد مشارکت راهبردی را امضا کنند. بعد از مدتی به ریاست این کشور شرایط سودمندتری پیشنهاد می کنند و به صورت واضح می فهمانند که در صورت وقوع تحولات ناگوار می توانند از این رژیم سیاسی دفاع کنند. از جمله از طریق ایجاد مرکز ضد تروریستی. آن ها فوراً به وسیله طرح های مبتنی بر فساد مالی به شخصیت های اجتماعی، دولتی و سیاسی پیوند می خورند. می توانند از طریق ساختارهای بازرگانی، بنیادها و طرح های مختلف و نیز کمک هزینه های هدفمند دست و پای شخصیت های بانفوذ را ببندند.

س: سیاستمداران ما هنوز به این واقعیت پی نبرده اند. آن ها می خواهند پنی راییگان را به دست آورند که فقط در تله موش پیدا می شود...

ج.: بله، این واقعاً یک چیز وحشتناک و جامعی است. مرکز حمل و نقل ترانزیتی در ماناس، در واقع پایگاه نظامی ایالات متحده در قرقیزستان است که فقط در تأمین عملیات جنگی در افغانستان شرکت نمی‌کند. این پایگاه نظامی قبل از هر چیز در اوضاع سیاسی داخلی قرقیزستان نفوذ دارد. هر ریاست قرقیزستان بعد از مدتی به این پایگاه وابسته می‌شوند. برای بقای این پایگاه، زیرساخت کامل تعامل با ریاست سیاسی کشور ایجاد می‌شود. هدف اصلی این کار، اعمال کنترل بر این کشور است. مهم نیست که آن را مرکز ترانزیت یا مرکز هماهنگی نامگذاری کنند. به همین علت من با احتیاط زیادی به هر نوع حضور ایالات متحده در کشورهای مختلف می‌نگرم. فکر می‌کنم که آمریکا از طریق این ساختارها مسایل سیاسی خود را با عنایت به منافع خود حل می‌کند. ولی منافع دیگران برای آمریکا مهم نیست.

س.: مطبوعات نوشتند که مرکز ترانزیتی آمریکا در «ماناس» برای تشویق گروه‌های تروریستی به کار گرفته می‌شود. به عنوان مثال می‌توان یک حادثه را ذکر کرد که در هواپیمای راهی بیشکک رهبر گروهک تروریستی جندالله دستگیر شده بود. مطبوعات در این مورد هم نوشتند. وی بعداً اعتراف نمود که راهی مرکز ترانزیتی «ماناس» برای ملاقات با یک شخصیت بلندپایه سازمان «سیای» آمریکا شده بود.

ج.: کاملاً درست است. من در این مورد مصاحبه مبسوطی داشتم. سرویس‌های ویژه ایران این هواپیما را در کرمانشاه به زمین نشانند. این شخص راهی قرقیزستان، مرکز ماناس بود تا با یک ژنرال آمریکایی مذاکره کند ولی به برکت اعمال با موفقیت ارگانهای انتظامی ایران، از ۱۱۹ نفر مسافر پرواز دبی - بیشکک، تنها ۱۱۷ نفر به مقصد رسیدند و به همین ترتیب ساخت و پاخت جدید نظامیان آمریکایی با تروریست‌ها عقیم گذاشته شد. همه پایگاه‌های نظامی ایالات متحده بلا استثنا، از جمله پایگاه در قرقیزستان، مراکز آمادگی و هماهنگی فعالیت سازمان‌های تروریستی نظیر «جندالله» هستند. تهران با اجرای این عملیات ضد تروریستی به دولت‌های همه کشورهایی که میزبان پایگاه‌های آمریکایی هستند، پیام روشنی داد که آن‌ها می‌توانند به مراکز هماهنگی سرویس‌های ویژه غرب در جهت سرنگونی هر دولت فعلی با استفاده از مخالفان محلی و با حمایت نیروهای تروریسم بین‌المللی تبدیل شوند.

مصاحبه‌گر: اریک اسرائیلوف

روزنامه «رتبه اجتماعی»، شهر بیشکک (قرقیزستان)، ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱

یوسف استالین و علی خامنه‌ای

شامل سلطانونف

ممکن است مقایسه و مقابله این دو رهبر برجسته ولی اصولاً متفاوت، به دلایل مختلف امری دور از صحت علمی جلوه کند. ولی منظور ما، تحلیل تطبیقی چهره های روان‌شناختی یا سیاسی استالین و خامنه‌ای و مقایسه اعتقادات آن‌ها نیست. بهتر است گفته شود که ما در تلاش هستیم بعضی مشترکات تفکر راهبردی مخصوص رهبران انقلابی در شرایطی را کشف نماییم که ضرورت بیرون کشیدن کشورهای آن‌ها از حالت بحران سیستمی بروز می‌کند.

هر تاریخدان بی‌غرض عصر حاضر موافق است که انقلاب روسی که در سال ۱۹۱۷ نهال های آن جوانه زد و انقلاب اسلامی ایران سال ۱۹۷۹ برجسته ترین رویدادهای انقلابی قرن بیستم هستند .

دور کامل انقلاب روسی نوزده سال طول کشید. تصویب قانون اساسی اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۶ در واقع به معنی پشت سر گذاشتن نقطه عدم بازگشت بود که بعد از آن در داخل کشور نیروهای اجتماعی و سیاسی قادر به احیای رژیم قبل از انقلاب باقی نماندند.

دور کامل انقلاب اسلامی دربرگیرنده مرحله ای از سال ۱۹۷۸ تا سال ۱۹۸۸ بود که ایران جنگ داخلی که توسط نیروهای داخلی ضد اسلامی راه انداخته شده بود، و همزمان تجاوز گسترده از سوی نیروهای دشمن خارجی پیرامون خود را تحمل کرده و ایستادگی نمود. عراق صدام، نوک تیز تیر تجاوز بود که از کمک مستقیم یا غیر مستقیم ایالات متحده و بسیاری از کشورهای اروپایی و عربی برخوردار بود. پایان اجباری این تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران بدان معنی بود که انقلاب اسلامی از حد عدم بازگشت خود گذشته است.

اکثر نظریات مربوط به تحولات انقلابی بر آن است که هر انقلاب بزرگی منحصر به فرد است که این ادعا در مورد انقلاب های روسی و ایرانی صحت دارد که البته آن‌ها با هم تفاوت های فراوانی دارند. این دو انقلاب در شرایط اصولاً متفاوت بین المللی و تحت تأثیر عوامل کاملاً متفاوت فرهنگی و اجتماعی رخ دادند.

انقلاب روسیه به لحاظ خصلت و محتوای خود قبل از همه حالت اجتماعی – طبقاتی، ضد سرمایه داری و ضد مذهبی داشت. نیروهای سیاسی در رأس آن قرار داشتند که در حول نظریه فکری چپ‌گرای غربی ضد بورژوازی مارکسیستی متحد شده بودند که در آن زمان رادیکال ترین نظریه بود. علت ضد مذهبی بودن انقلاب روسی پیش از اینکه زاده بی دینی اصولی مارکسیسم باشد، نتیجه آن بود که کلیسای ارتدوکس از زمان پتر اول تماماً در ساختارهای متحجر امپراطوری روسیه گنجانده شده بود. و اما حالت رادیکال انقلاب روسی در آن بروز کرد که این انقلاب در مرحله اولیه به صورت ریشه ای علیه سنت ها قیام کرده و تمامی مبانی و ارکان تاریخی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی دولت سابق تزاری را رد نمود. ولی

در مراحل بعدی که قدرت عالی دولتی تماماً در دست استالین و گروه او متمرکز شد، بسیاری از سنت های تاریخی روسیه با اسامی جدید به ظاهر انقلابی به زندگی جامعه شوروی باز گشتند.

انقلاب ایران ذاتاً انقلابی عمیقاً مذهبی و بالتبع سنت گرایانه بود که تنها ایفای نقش رهبری آن توسط ساختارهای سازمانی شیعی تحت ریاست رهبر کاریزماتیک چون آیت الله العظمی روح الله خمینی نبود که به انقلاب این حالت را بخشید. انقلاب اسلامی در واقع به معنی نفی کامل غربی سازی بود که (محمد) رضا پهلوی و نخبگان او جامعه عمل پوشانده بودند. شاه می خواست به سرعت و با توسل به همه اقدامات ممکن و از جمله از راه سرکوب مردم، جامعه سنتی اسلامی را دگرگون کند و جامعه جدید عمدتاً غیرمذهبی سکولاری را به وجود آورد که بتواند با تمدن جهانی غرب همگرایی نماید.

انقلاب ایران، انقلاب تمام ملت بود زیرا نمایندگان اکثر طبقات و گروه های اجتماعی به نحوی در آن شرکت جستند. ولی همانا توده های چندین میلیونی مسلمانان مستضعفی که بیشتر از همه از غربی سازی شتاب زده شاه آسیب دیده بودند، نیروی محرک اساسی انقلاب را تشکیل دادند.

با وجود این تفاوت ها، دو انقلاب بزرگ روسی و ایرانی مشترکات عمیقی دارند. قبل از همه باید اشاره کنیم که تحولات ریشه ای انقلابی در روسیه و ایران، واکنش منطقی و فراگیر جامعه به بحران شدید سیستمی بود که همه جنبه های زندگی و فعالیت جامعه و دولت را در بر گرفته بود. همین نوع بحران فراگیر تا پایان سال ۱۹۱۶ در روسیه تزاری و در ایران شاهنشاهی تا اوایل سال ۱۹۷۸ شدت یافته بود.

در مرحله اول ولادیمیر لنین ریاست انقلاب روسی را بر عهده گرفت و در مرحله پایان یوسف استالین. هر دوی آن ها رهبران کاریزماتیک بودند که تفکر راهبردی که در راستای عقل گرایی سنتی اروپایی شکل گرفته بود، از مشخصات بارز آن ها به حساب می آمد. آیت الله العظمی روح الله خمینی و آیت الله علی خامنه ای، دو رهبر با سبک خاص تفکر راهبردی که در راستای علوم الهی تاریخی اسلامی به وجود آمده بود، ریاست انقلاب اسلامی ایران را بر عهده داشتند.

انقلاب بزرگ به معنی واکنش همه جانبه بخش عمده جامعه به خطرات و چالش های بحران سیستمی است که قادر است کد ژنتیک تاریخی جامعه مربوطه را نابود کند. جنبه رادیکال این انقلاب در رد و طرد سازش ناپذیر آن نظام اجتماعی و اقتصادی بروز می کند که بحران فراگیر را سبب گردیده است. توان خلاقانه این انقلاب بدان است که می تواند تنها گزینه ممکن برطرف کردن بحران همه جانبه را بر اساس راهبرد سیستمی سراسری ملی طراحی کرده و اجرا نماید.

ببینیم کدام اصول و مفاد عمومی اسلوبی این راهبرد سیستمی برای روش استالین و خط خامنه ای مشترک هستند؟ به عبارت دیگر، کدام عناصر الزامی داخلی باعث می شود که راهبرد بلندمدت بدان حالت حقیقی سیستمی می بخشد.

ایدئولوژی سیاسی

راهبرد بلندمدت خروج از بحران سیستمی توسط رهبران انقلابی طراحی می شود ولی تنها در صورت حمایت از سوی بخش عمده اعضای فعال جامعه می تواند عملی شود. یکپارچگی سازنده اکثریت مردم می تواند فقط بر اساس ایدئولوژی بسیج مردم صورت بگیرد. منظور از این گونه ایدئولوژی سیاسی، نه مجموعه ای از ساختارهای لفظی و شعارها بلکه مکانیزم های

فعال باز تولید و توسعه تصویر پذیرفته شده جهان، ارزش ها و اهداف مشترک است. یکپارچگی عقیدتی بخش عمده جامعه است که ائتلاف اجتماعی - سیاسی را تشکیل می دهد که قادر است اجرای راهبرد سیستمی را تأمین نماید.

در اتحاد شوروی خود استالین این ایدئولوژی سیاسی بسیجی را ساخته یا بر طراحی آن نظارت مستقیم داشت.

در ایران انقلابی، به خصوص بعد از سال ۱۹۸۲، آیت‌الله علی خامنه‌ای بود که مکانیزم های ایدئولوژی بسیجی سیاسی را در مجموع به وجود آورد.

تأکید خاص تبلیغاتی و سازمانی بر به اصطلاح «ذهنیت دفاعی»، عنصر مشترک مهم ایدئولوژی بسیجی سیاسی هم راهبرد استالین بود و هم راهبرد خامنه‌ای.

در دوران استالین فضای اطلاع رسانی شوروی و تبلیغات شوروی مملو از پیشبینی جنگ اجتناب ناپذیر بود که این امر واجد شرایط تاریخی آن زمان بود. به همین علت نظامیان و به خصوص افسران در جامعه شوروی وضعیت خاصی داشتند و بخش عمده جمعیت بزرگسال آگاهانه ورزش می کردند تا به موازین موسوم به «آماده برای کار و دفاع» برسند. تمام جامعه به ارتش شوروی و افراد نیروی انتظامی احترام فراوانی می گذاشت.

عامل ذهنیت دفاعی در ایدئولوژی بسیجی سیاسی جمهوری اسلامی ایران هم نقش ویژه ای بازی کرده و می کند. تقابل شدید ارتش جمهوری اسلامی ایران با نیروهای مسلح آمریکا و اسرائیل و انعکاس خاص تاریخ نیروهای مسلح ایران در مرحله جدید اسلامی، پیوند تنگاتنگ انقلاب با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تأثیر تربیت وطنپرستانه نظامی بر زندگی جامعه ایرانی و ایجاد نهادهایی چون بسیج، از جمله جلوه های این نوع ذهنیت است. اینجا باید کیش شهدا را هم اضافه کرد که جلوه های گوناگونی دارد. اصولاً هر انقلابی همیشه از چهره قهرمانان خود مواظبت می کند که الگوی مؤثری برای نسل های بعد از انقلاب هستند. ولی هنگامی که توجه به قهرمانان در جامعه افت می کند، این امر اکثراً به انحطاط واقعی ذهنیت انقلابی منجر می گردد.

بردار توسعه

انقلاب بزرگ ناگزیر با انتخاب راه اساسی توسعه روبرو می شود. در روسیه، تروتسکی و بخش قابل توجه ریاست حزب بلشویک در سال های ۱۹۲۰ طرفدار راه بیرونی یعنی گسترش انقلاب به سراسر جهان بودند. استالین راه دیگری را انتخاب کرد که ناظر بر صنعتی سازی شتابان، ایجاد بازار داخلی با توسعه و اداره داخلی، به روز آوری سریع فرهنگی جامعه بوده و در حقیقت امر راه قبل از همه توسعه داخلی بود. استالین دو ملاحظه اصولی را مد نظر داشت: اجتناب ناپذیر بودن تشدید اختلافات بین کشورهای امپریالیستی در آینده قابل پیشبینی و احتمال قوی بروز جنگ جهانی دوم که اتحاد شوروی بایستی برای آن آماده شود. علت دیگر، ضعف عینی اقتصادی و نظامی کشور، عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی و ناتوانی آن در جهت پیشبرد انقلاب وسیع جهانی بود.

انقلاب اسلامی به علت انزوای شدید خارجی، عواقب جنگ تحمیلی با عراق تحت ریاست صدام و ویژگی های کشوری که جمعیت عمدتاً شیعه دارد، نیز بایستی بر راهبرد داخلی توسعه تأکید خاصی بکند. علی خامنه‌ای بعد از فاجعه اتحاد شوروی ناگزیر بایستی به این نتیجه برسد که اوضاع جهان برای جمهوری اسلامی ایران رو به وخامت خواهد گذاشت.

فعالیت اطلاعاتی راهبردی به مثابه کارکرد الزامی ذهنیت موثر انقلابی

در شرایط حاد مناقشه و بحران سیستمی هدایت‌ناپذیر، فعالیت اطلاعاتی راهبردی به یکی از مهمترین ابزار کلیدی تحقق بخشیدن منافع حیاتی ملی مبدل می‌گردد. منظور ما نه یک نهاد یا مؤسسه رسمی بلکه مجموعه‌ای از تدابیر سیستمی رصد، تحلیل، پیشبینی، برنامه ریزی و اجرای عملیات ویژه فکری و سیاسی است.

استالین در سال ۱۹۲۶ گروه ویژه شخصی اطلاعات راهبردی را تشکیل داده بود. وی به عنوان دبیر کل حزب کمونیست (بلشویک) و عضو دفتر سیاسی از منابع مختلف اطلاعات ویژه دریافت می‌کرد. ولی وجود این گروه مخفی به او اجازه می‌داد که نه تنها بر «فیلتر»های عادی اداری در مسیر انتقال اطلاعات ویژه غلبه کند بلکه به صورت مستقیم در شکل‌دهی و اجرای طرح های بلندمدت راهبردی شرکت داشته باشد.

از اطلاعات غیرمستقیم می‌توان نتیجه گرفت که علی خامنه‌ای که ابتدا رئیس جمهوری اسلامی ایران بوده و سپس رهبر گردید، همیشه به مسایل دریافت اطلاعات راهبردی توجه هر چه بیشتری مبذول داشته است. باید گفت که در جهان معاصر اسلام تنها رجب طیب اردوغان رهبر ترکیه را می‌توان از نظر سطح تفکر شخصی راهبردی با آقای خامنه‌ای مقایسه کرد.

طرح تمدنی ویژه

فرق انقلاب بزرگ پیروزمند با شورش ها، کودتاها و سایر اشکال تغییرات اجتماعی و سیاسی تاریخی آن است که انقلاب به نحوی طرح تمدنی خود را پیشنهاد می‌کند که باید جایگزین طرحی شود که توده های انقلابی علیه آن بر خاستند.

طرح شوروی یا «طرح سرخ» استالین، از هر نظر جایگزین الگوی غربی توسعه بود. طرح شوروی در هر زمینه زندگی جامعه اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و غیره، گزینه های خلاقانه حل و فصل حادترین مسایل را اعم از بیگانگی کامل انسان در چارچوب جامعه و فرهنگ، تضاد های بازتولید اقتصادی که به بحران های ادواری منجر می‌شود، ارتباط متقابل میان معنای زندگی شخصیت و جامعه، عرضه می‌نمود.

در حالی که اندیشه «طرح تمدنی اسلامی» به عنوان آلترناتیو برای طرح های غربی و شوروی توسط آیت‌الله خمینی فرمول‌بندی و ارائه شده بود، اجرای این طرح طی سی سال اخیر و دستاوردهای آن در حد زیادی مرهون به تفکر راهبردی علی خامنه‌ای حاصل گردیده است. بر اساس بعضی اطلاعات به دست آمده می‌توان فرض کرد که طی مدت نسبتاً طولانی در داخل محافل حاکم جدید انقلابی رقابت بین دو گزینه این طرح یعنی گزینه سراسری اسلامی و گزینه سراسری شیعی، جریان داشت.

اتحاد شوروی سی سال بعد از آغاز انقلاب به بزرگترین ابرقدرت جهانی تبدیل شد. چرچیل درباره استالین نوشته بود: «او روسیه را با گاوآهن چوبی تحویل گرفت و با سلاح های هسته‌ای به ارث گذاشت». جمهوری اسلامی ایران هم سی سال بعد از وقوع انقلاب به ابرقدرت منطقه ای تبدیل گردید.

مبنای تکنولوژیکی طرح جدید تمدنی

طرح جدید تمدنی نمی تواند بر اساس فناوری های سابق توسعه یابد بلکه به مبنای تکنولوژیکی خاص خود به معنی وسیع کلمه (شامل فناوری بازار به عنوان مکانیزم توسعه کلان یا فناوری مدیریت اجتماعی برای فشرده تر کردن بازتولید اقتصادی) نیاز دارد که تنها به جمعی از فناوری های صنعتی ختم نمی شود.

در تاریخ نوین در این زمینه پارادوکس های عجیبی مشاهده می شود.

در دسامبر سال ۱۹۷۸ که دنگ شیائوپینگ به قدرت در چین باز گشته بود، ریاست جمهوری خلق چین تصمیم گرفت الگوی توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور را به طور ریشه‌ای عوض کند. چین ظرف سی سال اخیر به موفقیت‌های عظیمی دست یافته و به دومین قدرت نیرومند جهان تبدیل شد. چین به همین منظور وارد ساختار کلان تکنولوژیکی تمدن غرب شده و با پذیرش قواعد بازی آن، در این «بازی بریج» جهانی موفق شد. آری، چین به مهمترین رقیب ایالات متحده تبدیل شده ولی درعین حال اقتصاد چین به یکی از پایه های مکانیزم جهان‌شمول غرب مبدل گردیده است. بهایی که پکن بابت جهش اقتصادی خود در جهان و افزایش نفوذ در فعالیت تمدن غربی پرداخت، امتناع از طرح تمدنی خود بود که مائو سعی کرده بود طراحی کرده و توسعه دهد. لذا چین در مرحله‌ای از بحران سیستم جهانی - تا ۱۰-۷ سال آینده - در آستانه انقلاب جدید شبیه به انقلاب سال ۱۹۴۹ قرار خواهد گرفت.

از این لحاظ، طرح تمدنی استالین و طرح تمدنی خامنه‌ای با گزینه چین تفاوت ریشه ای دارند. اولاً، هر دو طرح از همان ابتدا به معنی قطع کامل روابط با غرب بود، به خصوص به علت امتناع اصولی از استقراض به عنوان اساس منابع فنی خود. طرح تمدنی غرب، طرحی است که بر اساس قرض ها استوار شده است. ثانیاً، استالین و خامنه‌ای هر دو ضمن طراحی طرح های منحصر به فرد تمدنی خود خالقیت فراوانی به خرج دادند.

نخبگان جدید انقلابی

اجرای مؤثر راهبرد سیستمی خروج از بحران سیستمی بدون ایجاد الگوی جدید برای نخبگان امکان ندارد. مکانیزم پیشین شکل‌گیری نخبگان که در حد زیادی مسئول و مقصر توسعه بحران سیستمی بوده است، نمی تواند راهبرد جدید را عملی کند. نخبگان جدیدی لازم هستند که نه تنها پیرو ارزش های اصولاً متفاوت عقیدتی و سیاسی باشند بلکه از اراده سیاسی برداشت دیگر داشته باشند و از توان خلاقانه و مسئولیت تاریخی برخوردار باشند.

در اتحاد شوروی شکل‌گیری این نوع نخبگان در سه مرحله صورت گرفت: سال های ۱۹۲۱-۱۹۱۷ که مرحله اولیه انقلاب و جنگ داخلی بود، در سال های ۱۹۲۹-۱۹۲۲ یعنی از انتصاب استالین به مقام دبیر کل تا پیروی نهایی گروه استالین در مبارزه

داخلی حزبی، از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۸ که زمان عوض کردن نهایی نخبگان قدیمی با نخبگان جدید بود. در جمهوری اسلامی ایران روند تشکیل قشر نخبگان جدید در دو مرحله ۱۹۷۸-۱۹۸۸ و ۱۹۸۹-۲۰۰۴ صورت گرفت.

دهها میلیون نفر در سراسر سرزمین پهناور ایران و روسیه در حوادث انقلابی شرکت نمودند که این انقلاب ها حقیقتاً مردمی بوده و توسط توده های مردم به عمل آمدند. تضادهای سازش ناپذیر بین نخبگان حاکم و بخش عمده جامعه هر دو کشور، اساس مقابله شدید زورگویانه در انقلاب های ایرانی و روسی را تشکیل داد. شدت و حدت خاص این تضادها موجب شد که جمهوری اسلامی ایران و روسیه شوروی مرحله جنگ بی امان داخلی و تجاوز نظامی خارجی را پست سر بگذارند. انقلاب های روسی و ایرانی آن گزینه توسعه تمدنی را که از خارج تحمیل شده بود، رد نمودند. هر دو انقلاب دربرگیرنده توان بزرگ انرژی انقلاب جهانی بوده و در نظام مناسبات بین المللی موج انقلابی را تشویق و ترغیب نمودند.

روسیه و ایران با تهاجمات اطلاعاتی غرب مقابله می کنند

ولاد شکین

بیش از سی سال است که فضای اطلاع‌رسانی پیرامون جمهوری اسلامی ایران به یک نوع «هواسنج» و معیار تنش سیاسی خارجی در خاور میانه بزرگ مبدل شده که این تنش توسط ایالات متحده و متحدانش دامن زده می‌شود. چنبره خردار جدید تحریم‌های مالی - اقتصادی و نظامی غرب که در نوامبر گذشته به گردن تهران انداخته شد، با دور جدید غوغای خصمانه و سم‌پاشی از سوی رسانه‌های دشمن ایران همراه بوده است. آیا ما شاهد جنگ جدید اطلاعاتی علیه تهران یا تشدید جنگ جاری هستیم؟

در پی انتظار گزارش ساختگی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره ایران که با استفاده از قالب‌ها و کلیشه‌های آمریکایی ساخته شده و ادعا کرد که گویا برنامه هسته‌ای ایران «جهتگیری نظامی» دارد، تهدیدهای نظامی‌گرانه بی‌پرده‌ای از آن سوی اقیانوس و حتی بیش از آن از طرف اسرائیل مبنی بر یک‌سره کردن مسأله تأسیسات هسته‌ای ایران به گوش ما رسید. آن دسته از رسانه‌های گروهی جهانی که با امتنان به همه خواست‌های رهبران ارکستر سیاسی واشنگتن پاسخ می‌دهند، با این تهدیدها هم‌آوا گردیدند. هدف از این هیستری رسانه‌ای از همان ابتدا مثل اشک بچه شفاف و روشن بود. آن‌ها با معرفی ایران به عنوان «غول هسته‌ای» بالقوه، سعی می‌کردند بر انزوای تهران در صحنه جهانی بیفزایند و این کشور را لای حلقه تنگ تر محاصره اطلاعاتی قرار دهند.

ولی همه محاسبات طراحان راهبرد جنگ‌های اطلاعاتی و استادان عملیات روانی، به علت چرخش تبلیغاتی روسیه به سوی تهران در آستانه انتخابات نقشه بر آب شد. رهبران حزب حاکم روسیه هم گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را رد کردند و هم از حمایت از تحریم‌های ضد سوری و ضد ایرانی امتناع نمودند. رسانه‌های گروهی غرب با ترس و وحشت فراوان شاهد آن شدند که ولادیمیر پوتین در اجلاس ماه نوامبر نخست وزیران سازمان همکاری‌های شانگهای در سن پترزبورگ از علی‌اکبر صالحی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی کرد که بر روی دشمنان ایران که خود را «ابر قدرت» دانستند، آتش انتقاد گشود. لحن جدید کرم‌لین باعث سکوت آن دسته از رسانه‌های گروهی روسیه شد که مدتهاست که از فرط خوش‌خدمتی به تبلیغات لجام‌گسیخته ضد ایرانی پرداخته و دروغ‌های غربی را درباره خطر هسته‌ای ایران تکرار می‌نمایند. از سوی دیگر، در داخل روسیه نیروهایی جان تازه‌ای گرفتند که حقیقتاً علیه محاصره و انزوای اطلاعاتی ایران برخاسته و تهران را یکی از نیرومندترین بازیگران در زمینه حل و فصل مسایل مبهم سیاسی، علمی و فنی و فرهنگی منطقه می‌دانند.

در جریان مبارزه برسر کرسی‌ها در دومای جدید روسیه، اکثر فراکسیون‌های حزبی نسبت به ایران علاقه از خود نشان دادند. رهبران احزاب اعم از حزب حاکم «روسیه واحد» و احزاب مخالف، ضمن بحث درباره راه‌های خروج از بن‌بست دیپلماتیکی که حرکات غرب‌گرایانه سیاست خارجی روسیه را به آن انداخته است، هم‌عقیده شدند که ما نباید از ایران به عنوان همسایه بزرگ و دارای اهمیت راهبردی دست‌بکشیم. دمیتری مدودف رئیس‌جمهور روسیه با اعلام اقدامات شدید در جهت تقویت مرزهای روسیه در محورهای جنوبی و غربی به وسیله سامانه‌های ضد موشکی، به بحث در باره «مسأله ایران» پایان داد. رئیس

جمهور به عنوان فرمانده کل قوا، علاوه بر اعلام استقرار رادارها در منطقه کراسنودار و در نزدیکی ایرکوتسک، شخصاً رادار دوربرد مستقر در حومه کالینینگراد را راه اندازی نمود. به گفته وی، به اصطلاح سامانه های پدافند ضد موشکی ناتو نه طرف ثالث بلکه مناطق روسیه را نشانه رفته اند. از این کلمات واضح و روشن شد که حباب افسانه خطر موشکی از سوی ایران که غرب باد می کرد، ترکیده است. ستاد کل نیروهای مسلح روسیه بر اساس اطلاعات ویژه نظامی همه افتراگویی ها در باره ضربات احتمالی موشک های ایران را رد نموده است. و بالاخره رهبر روسیه «شرکای غربی» را با این هشدار غافلگیر کرد که مسکو می تواند در قرارداد روسی - آمریکایی درباره تسلیحات راهبردی تهاجمی تجدید نظر کند چنانچه تمایلات و برنامه های ناتو در نزدیکی مرزهای روسیه از نظر راهبردی شفافیت بیشتری پیدا نکند.

بسیاری از مفسران غربی با شتاب رفتار رهبران روسیه را به عنوان تلاش اجباری برای کسب امتیازات سیاسی بیشتر برای حزب «روسیه واحد» در بازی انتخاباتی و در مبارزه بر سر حفظ قدرت در دست خود تعبیر نمودند. صداهایی هم شنیده شد که مسکو در حقیقت امر ضعیف است و توان دولتی و نظامی سابق خود را از دست داده است و حالا در بازی با واشنگتن صورت خود را با سیلی سرخ نگه داشته و بی جهت باد به غبغب می اندازد. آن ها از حرف های خود نتیجه گرفتند که نباید به حرف های دمپتری مدودف اعتنا کنند .

کارشناسان همچنین از خود یک سؤال مهم دیگر می پرسند که آیا اظهارات شخصیت های دولتی بلندپایه روسیه بدون معناست که روسیه وارد دور جدید جنگ بزرگ اطلاعاتی می شود که همراه با راهبرد جهان خوارانه مبتنی بر توسل به زور آمریکا توسط کشورهای اساس غرب به جهان تحمیل گردیده است؟

لیکن شرکت روسیه در جنگ اطلاعاتی جهانی تازگی ندارد زیرا روسیه مدت ها است که به این جنگ کشانده شده است. ولی اکنون جنبه اصولاً جدید این جنگ روشن می شود. مسکو به صفا آرایي مجدد نیروهای تبلیغاتی و رسانه ای خود پرداخته و به دفاع از ایران بر خاسته است و حاضر است طرف ایران را بگیرد!

افزون بر آن، روسیه تا کنون به دشمنان جمهوری اسلامی ایران شیرفهم کرده است که بر خلاف فشار از سوی غرب در زمینه همکاری با ایران گام های بعدی را هم بر خواهد داشت. حمایت چین از این خط سیاسی تا کنون باعث شده است که نه تنها واشنگتن و لندن بلکه شاهین های لجام گسیخته تل اوپو هم سر به جیب تفکر ببرند. در این شرایط احتمال ضعیف و ضعیف تری می رود که کسی همینطور بدون عواقب و تبعات سنگین سازه اتمی روس ها در بوشهر را بمباران کرده و ملت ایران را در دریای خون غرق نماید. برای دشمنان ایران دشوارتر خواهد شد که محاصره اطلاعاتی این کشور را ترتیب داده و حقیقت دستاوردهای ملت ایران را تحریف نمایند. آن ها بیش از این نمی توانند موفقیت های تکان دهنده آشکار ایرانیان در زمینه تسلط بر اتم صلح آمیز، فناوری های بالا و به کار گیری مدرن ترین سامانه های رادیوی الکترونیکی و نانوفناوری را از افکار عمومی جهان پنهان کرده و رویش را با «رنگ سیاه هسته ای» بمالند.

فرهنگ صلح آمیز اطلاع رسانی روسیه که به قرن های دورافتاده تاریخ بر می گردد، همیشه با فلسفه صلح جویانه ایرانی سنخیت واحدی داشته است. معلوم شد که نمی توان همه سیاستمداران و رسانه های گروهی روسیه را خریده و اعتماد متقابل دو کشور را بر هم زد. حتی در ایام تیره برای روابط روسی - ایرانی که مسکو تحت فشار غرب طرح های همکاری با ایران را یکی بعد از دیگری قطع می کرد و حتی با امتناع از صدور سامانه های ضد هوایی اس-۳۰۰ به تهران به بنیه دفاعی این کشور صدمه زد و

به همین علت به نظر می رسد که دو کشورمان به سقوط و قطع روابط دیپلماتیک نزدیک شده اند، در روسیه همیشه نیروهایی پیدا می شدند که قادر بودند با این دسایس ضد ایرانی مقابله نمایند.

در روسیه چه کسی و چطور در راه شکستن محاصره اطلاعاتی پیرامون ایران مبارزه می کند؟

با وجود بعضی چشم اندازهای درخشان چه در روسیه و چه در ایران، مسایل زیادی باقی مانده است که با ضرورت بازسازی مجاری تبلیغاتی به نفع نزدیکی بیشتر مناسبات بین دو کشور ارتباط دارد. بسیاری از دستگاه های تبلیغاتی با وجود عوض کردن لحن خود، از قالب های ذهنی، کلیشه ها و رویکردهایی آزاد نشده اند که طی سال های متمادی با حمایت نیروهای خارجی اعم از مخالفان همکاری های نظامی - سیاسی، بازرگانی اقتصادی و علمی فنی بین دو کشورمان به رسانه های گروهی روسیه تحمیل می شد. حتی ریاست عالی مقام ایران ضمن اتخاذ تدابیر بی سابقه در زمینه امنیت اطلاعاتی و از جمله با محدود کردن استفاده از اینترنت و تلویزیون ماهواره ای، موفق نشدند بر تأثیر اطلاعاتی و روان شناختی دولت های مخالف جمهوری اسلامی ایران و سرویس های آنها فایق آمده و از تکان های سیاسی اجتناب نمایند.

با اعلام «ارزش های دموکراتیک» در روسیه، تقریباً همه مؤسسات و سازمان هایی که با مسایل خاور نزدیک و میانه ارتباط داشتند، با پشتیبانی سرویس های ویژه غرب مورد شست و شوی مغزی ضد ایرانی و ضد اسلامی قرار گرفتند. برخی از آنها مانند انستیتوی خاور میانه که در گذشته نام آن «انستیتوی اسرائیل و خاور میانه» بود، و نیز انستیتوی آمریکا و کانادای فرهنگستان علوم روسیه، مانند سابق همه حوادث و تحولات پیرامون ایران را از مواضع آمریکایی و اسرائیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند. در بعضی روزنامه های «آزاد و مستقل» امکان انتشار مقاله بی طرفانه درباره ایران وجود ندارد. همین وضع در بسیاری از شبکه های تلویزیونی روسیه مشاهده می شود که آنجا موضوع ایرانی - هر چند به صورت غیر رسمی - ممنوع شده یا هیأت های تحریریه آنها به جعل واقعیات پرداخته و زمان پخش را تنها در اختیار تفسیرهای غرض جویانه کارشناسان وابسته به غرب می گذارند.

ولی پارادوکس این است که تبلیغات ضد ایرانی هر چه پررتر و سمج تر می شود، در جامعه روسی تقاضای دریافت اطلاعات عینی درباره این کشور بیشتر می گردد. در همین راستاست که مراکزی به وجود می آیند که «پرده های اطلاعاتی» پیرامون ایران را پاره می کنند. در این میان می توان از انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم و آکادمی مسایل ژئوپلیتیکی نام برد که در حد زیادی به طراحی شیوه ها و اشکال مقابله با تبلیغاتی غربی و اسرائیلی در روسیه مساعدت کرده اند.

طبق برآوردهای کارشناسان و صاحب نظران، مرکز مطالعه ایران معاصر که در سال ۱۹۹۷ تأسیس شد، در تشکیل جبهه اطلاعاتی - تحلیلی به نفع تهران جایگاه ویژه ای دارد. این مرکز علاوه بر پشتیبانی اطلاعاتی از همکاری های بازرگانی و اقتصادی بین فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران، همچنین به طور منظم در میدان اطلاع رسانی فعالیت کرده و اهداف و مقاصد سیاست خارجی و داخلی ایران را تشریح می نماید. در سال ۲۰۰۱ به منظور افزایش طیف مخاطبین موضوعات مربوط به ایران و آگاه ساختن هرچه سریع تر آنها از اطلاعات جاری، در چارچوب مرکز مطالعه ایران معاصر، خبرگزاری روسی «ایران نیوز» و www.iran.ru ایجاد گردید.

کارمندان مرکز مطالعه ایران معاصر و خبرگزاری «ایران نیوز» با توسل به فناوری های اطلاع رسانی رایانه‌ای و ارتباطی، از شبکه وسیع رادیو و تلویزیون استفاده می نمایند که نه تنها اقشار وسیع مردم فدراسیون روسیه و کشورهای خارجی را از تحولات در ایران مطلع سازند بلکه دسایس ضد ایرانی تبلیغات غربی و صهیونیستی را صریحاً افشا کنند. آغاز انتشار دو مجله روسی زبان «ایران معاصر» و «تجارت با ایران» (شمارگان هر یک از آن‌ها ۱۰ هزار نسخه است) در سال ۲۰۱۰ با علاقه و توجه عظیم محافل اجتماعی - سیاسی و مطبوعاتی روسیه و کشورهای جامعه مشترک المنافع روبرو شده است.

مجله خبری - تحلیلی «ایران معاصر»، نه تنها وسیله شناخت حقیقی ایران بلکه ارگان مقابله با کلیشه های ذهنی ضد ایرانی، اتهامات پوچ و «دلایل اثبات کننده» بی اساس رایج در غرب می باشد. هدف این نشریه، معرفی ایران «دیگر» به طیف وسیع خوانندگان است، ایرانی که حق دارد راه خود را انتخاب کرده و در آن بدون جنگ ها، اعمال تروریستی و مداخله الکترونیکی خارجی حرکت نماید. اصول فعالیت این مجله شامل واقع بینی، برخورد عینی با مسایل، ارائه طیف وسیع دیدگاه ها و درک صحیح مواضع مقامات ایرانی است که به نفع ملت ایران تصمیمات سرنوشت سازی اتخاذ می کنند.

هدف مجله بازرگانی «تجارت با ایران»، از بین بردن خلأ اطلاعاتی تصنعی که توسط دشمنان ایران ایجاد می شود و پر کردن آن با اطلاعات درباره توان بازرگانی - اقتصادی ایران است. در واقع، این کتاب راهنمای مصور دنیای تجارت خرد و متوسط جمهوری اسلامی ایران برای تاجار روس است که سعی می کنند با شرکای ایرانی روابط برقرار کرده و توسعه دهند. محافل بازرگانی روسیه و کشورهای دیگر جامعه مشترک المنافع از این مجله قدردانی کردند چرا که این نشریه افسانه پوچ مبنی بر اینکه «کارفرمای خارجی نمی تواند در ایران به تجارت متمدنانه دست بزند» را بر باد می دهد.

همه سازمان های مذکور در کنار نهادهای قدرت دولتی و جوامع مسلمان روسیه، یک نوع تکیه گاه در مبارزه علیه محاصره اطلاعاتی ایران را تشکیل می دهند. در این نبرد اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران با غرب - همانند هر جنگ دیگر - وسایل و ابزار مدیریت، ارتباطات و ستادهایی نقش قابل توجهی بازی می کنند که آنجا جهت گیری اساسی ضربات تبلیغاتی تعیین می گردد. متأسفانه، این سازمان ها اغلب جدا از هم فعالیت می کنند. مسأله امروزی این است که چطور می توان کار آن ها را به نفع نزدیکی راهبردهای سیاست خارجی ایران و روسیه و در جهت درک متقابل اشتراک منافع منطقه‌ای و جهانی دو کشور منسجم کرد.

آیا انسجام تلاش های روسیه و ایران در زمینه اطلاع رسانی امکان دارد؟

شمار زیادی از صاحب نظران روس ضمن تجزیه و تحلیل توانایی های استفاده نشده یا کمتر توسعه یافته مقابله تبلیغاتی و اطلاعاتی با آمریکا و متحدانش به این نتیجه می رسند که افزایش نیروها و ابزار و تجهیز منابع مکمل، امری اجتناب ناپذیر برای به دست آوردن برتری محسوس در جنگ بزرگ اطلاعاتی روسیه و ایران علیه غرب است که این امر در باره هر مناقشه دیگر نیز صحت دارد. نمی توان این واقعیت را نادیده گرفت که مخالفان ایران معاصر طی دو سال اخیر منابع عظیم انسانی، مادی و مالی (صدها میلیون دلار هر سال) را به فعالیت تخریبی علیه جمهوری اسلامی ایران اختصاص دادند که این سیاست در برنامه های دولتی و بودجه ایالات متحده، متحدانش در ناتو و اسرائیل قید گردیده است. دستگاه سترگ تبلیغاتی در رسانه های گروهی جهانی راه اندازی شده است. منابعی که ایران و روسیه برای مقابله با این دستگاه اختصاص می دهند، قطعاً کفایت نمی کند.

.....

اظهارات اخیر رهبران روسیه در حمایت از ایران با فعالیت های عملی از سوی نهادهای دولتی پشتیبانی نشده است. جلسات شور بودجه در دومای دولتی روسیه نشان داد که اختصاصات مالی به این فعالیت افزایش چندانی نمی یابد. در این شرایط بار اساسی عملیات تبلیغاتی به نفع ایران مانند سابق بر دوش سازمان های تجاری و ابتکارات اجتماعی می افتد. آن ها از نهادهای رسمی فقط حمایت اخلاقی دریافت کرده و با سرمایه گذاری های ناچیز حامیان مالی روس و اعانات محدود شهروندان روسیه که با جمهوری اسلامی ایران همدردی می کنند، فعالیت می نمایند.

همکاری روسی- ایرانی در زمینه مقابله با غرب در جنگ اطلاعاتی آن علیه روسیه و جمهوری اسلامی ایران ضرورت طراحی نظریه جدید سیاست اطلاع رسانی و آمادگی جامعه اطلاعاتی ایران و روسیه برای اعمال مشترک را دیکته می کند زیرا طرفین بیش از هر وقت دیگر به توسعه همکاری در زمینه به کارگیری جدیدترین فناوری های اطلاعاتی، به خصوص در زمینه امنیت اطلاعاتی، علاقه و احتیاج دارند.

مسکو و تهران در صورتی که برای همین محورها اولویت قایل شوند، جداً می توانند روی مقابله مشترک راهبردی با حریفان خود در جنگ اطلاعاتی تحمیلی حساب کنند. دو کشور در صورت شکست خوردن در این جنگ نمی توانند از آغاز ماجراجویی جنگی جدید ایالات متحده و متحدانش در خاور میانه بزرگ (این دفعه علیه سوریه و ایران) جلوگیری به عمل آورند. بازسازی ساختار و قالب خاور میانه بزرگ نه تنها به جدی ترین وجه با منافع روسیه در همه زمینه ها برخورد می کند بلکه از نظر راهبردی و نظری علیه روسیه صورت می گیرد. لذا روسیه با دفاع از سوریه و ایران قبل از همه امنیت ملی خود را تقویت کرده و از منافع مبرم خود دفاع می نماید.

رجب صفروف: اگر سپر ضد موشکی در آذربایجان به وجود آید، واکنش ایران لغایت تند و شدید خواهد بود

مصاحبه استثنایی «وستی.آذ» با رجب صفروف مدیر مرکز روسی مطالعه ایران معاصر :

«پسر آیت الله خامنه‌ای هیچ قصد برطرف کردن پدر خود را ندارد و نمی‌تواند داشته باشد».

سؤال: در طول هفته گذشته موضوعات مربوط به ایران، از جمله رایج‌ترین موضوعات در گزارش‌های رسانه‌های گروهی جهان بوده است. حتی گزارش‌هایی منتشر شد که گویا تا دو هفته آینده ضربه مسلحانه به ایران و سوریه وارد خواهد آمد. آیا احتمال می‌رود که این راه حل مسأله ایران انتخاب شود؟

پاسخ: اعتقاد دارم که وارد کردن ضربه به سوریه و ایران تا دو هفته آینده، نه تنها برای ناتو بلکه برای تمام غرب مأموریتی غیر قابل اجرا می‌باشد. اگر یادتان باشد، در گذشته نیز در رسانه‌های گروهی فرار اطلاعات درباره «تاریخ دقیق» ضربه نظامی به ایران منتشر می‌شد ولی هر دفعه چیزی جز دروغ عادی اطلاعاتی نبود. به همین علت با شک و تردید این خبرها را مطالعه می‌کنم. این غوغای جدید تبلیغاتی به منظور تشدید اوضاع منطقه و نیز اعمال فشار روانی بر رهبران سوریه و ایران تا آن‌ها به گذشت‌هایی در حق غرب تن دهند، بر پا شده است. فکر می‌کنم که شاید در سوریه این اطلاعات را کمابیش جدی بگیرند ولی در ایران مدتهاست که کسی به این خبرها محل نمی‌گذارد.

س: به عبارت دیگر، شما به راه حل نظامی مسأله ایران اعتقاد ندارید؟

پ: نمی‌گویم که غرب و اسرائیل نمی‌توانند به ایران ضربه مسلحانه وارد کنند. آن‌ها طبیعتاً می‌توانند این کار را بکنند ولی وقوع این ضربه اولاً احتمال ضعیفی دارد و ثانیاً - که این نکته از همه مهمتر است - قطعاً بی‌معنی است چرا که هیچ یک از مسایل پیش روی غرب را حل نخواهد کرد. باید همچنین موضع‌گیری روسیه را در نظر گرفت که با قاطعیت تمام با هر گونه عملیات جنگی غرب علیه ایران و سوریه مخالفت می‌ورزد. اگر غرب بالاخره به ماجراجویی جنگی علیه ایران تن دهد، این امر به معنی قطع تقریباً کامل تمام مجموعه روابط مسکو با غرب و به خصوص با ایالات متحده خواهد بود. اگر کشورهای غرب حاضر باشند به گسستن همه مناسبات با مسکو تن دهند، وقوع عملیات جنگی علیه ایران تا این حد کم‌احتمال نخواهد بود. ولی تکرار می‌کنم که این بزرگترین حماقت غرب خواهد بود، چه رسد به اینکه با همه موازین حقوق بین‌الملل مغایرت خواهد داشت.

س: به نظر ما، خود ایران هم جدیداً به حملات تجاوزکارانه علیه همسایگان خود تن داده است. منظورم ترکیه است که تهران آن را با ضربه نظامی تهدید کرد چنانچه آنکارا با استقرار سامانه‌های ضد موشکی در خاک خود موافقت کند.

پ.: ایران اعلام کرد که اگر آنکارا به استقرار سامانه های ضد موشکی در خاک خود موافقت کند، حاضر است به تأسیسات مستقر در ترکیه ضربه بزند. این تصمیم، تصمیمی منطقی است. اگر ترکیه بالاخره اجازه دهد که این سامانه ها در خاک آن مستقر شوند، تهران این کار را به عنوان حرکت خصمانه ترکیه تعبیر خواهد کرد زیرا این اقدام امنیت ملی جمهوری اسلامی را تهدید می کند. در این شرایط ایران حق دارد به عنوان اقدام پیشگیرانه یعنی برای پیشگیری از وقوع جرم، با قاطعیت هر چه بیشتری این تأسیسات را سرکوب نماید. به نظر اینجانب، این واکنش کاملاً منطقی مقامات حاکم تهران است. در این صورت تمامی مسئولیت در ازای تحولات بعدی صرفاً بر دوش مقامات رسمی ترکیه خواهد افتاد.

س.: ولی ترکیه کشور مستقلی است که حق دارد برای خود تصمیم بگیرد چه چیزی در خاک خود مستقر نماید. فکر نمی کنید که تهران با این تهدیدها و هشدارها بی پرده در امور داخلی ترکیه مداخله می کند؟

پ.: ببینید: ایران قصد ندارد آماج های عادی ترکیه را بمباران کند. تهران درصدد است تأسیساتی را سرکوب کند که امنیت ملی جمهوری اسلامی را تهدید می کنند. ولی مگر موافقت ترکیه با استقرار عناصر سپر ضد موشکی آمریکا در خاک این کشور که با استفاده از این سامانه می تواند ایران را رصد کرده و چه بسا از آن برای تدارک تجاوز به خاک جمهوری اسلامی استفاده کرد، مداخله آشکار و بی پرده ای در امور داخلی کشور همسایه نیست؟ این چیزی شبیه به جرم است زیرا کارکرد واقعی سامانه ضد موشکی بر کسی پوشیده نیست. اعتقاد دارم که مقامات ایران کاملاً درست رفتار می کنند. این بیانات ایران ترکیه را به تفکر بیشتر وادار خواهد کرد که آیا باید به این اقدام ناسنجیده و غیردوستانه علیه ایران تن دهد و اینکه با چه هدفی این کار را بکند؟ فکر می کنم که ترکیه در هر حال دلیلی ندارد که به تشدید روابط با ایران تن دهد.

س.: در این صورت، اگر فردا باکو هم اجازه استقرار سامانه های سپر ضد موشکی آمریکا در خاک خود را بدهد، ایران همینطور از بمباران کردن این تأسیسات در خاک آذربایجان هشدار خواهد داد؟

پ.: فکر می کنم که اگر قسمت های سامانه ضد موشکی در خاک آذربایجان مستقر شود، واکنش ایران حتی شدیدتر از مورد ترکیه خواهد بود. ایران حتی در خواب وحشتناک نمی تواند تصور کند که قسمت های سپر ضد موشکی در خاک کشور دوست آذربایجان ظاهر شود. ولی اگر باکو بالاخره به این کار تن دهد، واکنش ایران لغایت شدید خواهد بود چرا که آذری ها بخش قابل توجه جمعیت جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند. قبل از همه آن ها خواهند بود که از دست برادران قومی خود رنجیده و کینه مرگباری به دل گرفته و دولت ایران را به اتخاذ فعال ترین اقدامات برای خنثی کردن کانون خطر در خاک جمهوری آذربایجان وادار خواهند نمود. ولی همه اینها تخیلات و فرضیه های انتزاعی هستند چرا که اعتقاد دارم که آذربایجان هرگز و تحت هیچ شرایطی به این اقدام غیر دوستانه علیه ایران تن نخواهد داد.

س.: رسانه های گروهی عربی اطلاعاتی را پخش نمودند که گویا پسر آیت الله خامنه ای رهبر معظم ایران، قتل پدر خود و اجرای کودتا را برنامه ریزی کرده بود. نظر شما در این مورد چیست؟ آیا در شرایط ایران معاصر چنین سناریویی می تواند عملی شود؟

پ.: این اطلاعات، زاده ذهن بیمارگونه شبه نظریه پردازان و طراحان فناوری های سیاسی غرب است که ۳۲ سال است که به طور خستگی ناپذیر سناریوهای کودتا های درباری و دسایس پیرامون رهبر معظم را دامن می زنند. یقین کامل و مطلق دارم

که پسر خامنه‌ای هیچ قصد برطرف کردن پدر خود را نداشته و نمی‌تواند داشته باشد. نظریه پردازان غربی این دروغ‌ها را به منظور متزلزل کردن یکپارچگی ملت ایران پخش می‌کنند.

نظام سیاسی ایران طی سه دهه‌ساله اخیر مکانیزم‌های کارآمد دفاع از خود را طراحی کرده است. درست است که گاهی بین شاخه‌های مختلف قدرت ایران اختلاف نظرها بروز می‌کند. این روند عادی در هر کشوری است. ولی مکانیزم دفاع از خود که در ایران طراحی شده است، امکان عوض کردن نظام سیاسی را کاملاً منتفی می‌کند. یک مثال می‌زنم. اگر دو سال پیش در تابستان سال ۲۰۰۹ نه احمدی‌نژاد بلکه موسوی رقیب اساسی او برنده شده بود، خط سیاسی ایران بلا تغییر باقی می‌ماند. آری، موسوی می‌توانست در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی تغییرات کوچکی ایجاد کند ولی ارزش‌های جامعه ایرانی بلا تغییر می‌ماند. به همین علت فکر نمی‌کنم که با برکناری رهبر معظم ایران - البته خدای نکرده! - چیز زیادی تغییر می‌کرد. ولی هر کسی که می‌توانست جای رهبر فعلی ایران را بگیرد، فقط در چارچوب نظام سیاسی موجود به کار او ادامه می‌داد. البته چنین تحولی غیر ممکن است زیرا الان رتبه مقبولیت رهبر روحانی ایران و دامنه عشق مردم به وی به قدری زیاد است که تنها یک شخص دیوانه از دنیا بی‌خبر می‌تواند به چنین اقدامی دست بزند.

مصاحبه‌گر: بهرام باتیف (وستی.اذ).

سیاست خارجی: در کابل چگونه این کار را می کنند...

گریگوری تینسکی

«باراک اوباما در جریان مبارزه انتخاباتی، افغانستان را پایه و اساس تمام نظریه سیاست خارجی خود قلمداد کرده و بارها اعلام نموده است که موفقیت در افغانستان امکان حل و فصل مسأله تروریسم بین المللی را خواهد داد».



این قطعه‌ای از مقاله اینجانب با عنوان «افغانستان دوباره در «بازی بزرگ» شرکت می کند؟» است که دقیقاً دو سال قبل نگاشته شد. و امروز رئیس جمهور آمریکا که برای انتخابات جدید ریاست جمهوری آماده می شود، سابقه خود را که جنگ‌های باخته شده عراق و افغانستان بر آن سنگینی می کند، پاکسازی می نماید. او باید به رأی دهندگان نتیجه ملموسی ارائه دهد که متأسفانه در کار نیست. روز ۱۹ دسامبر سال جاری خبرگزاری «رویتر» مقاله میسی رایان، رئیس دفتر آژانس در مکزیک و آمریکای مرکزی را با عنوان «سناتور کلیدی از مذاکرات با طالبان بر حذر می دارد» منتشر کرد.

نویسنده مقاله موضع‌گیری ساکسبی چامبلیس سناتور ارشد حزب جمهوری خواه در کمیته امور اطلاعات مجلس سنای ایالات متحده را منعکس می کند که به کاخ سفید با اصرار از خطرناک بودن توافقات با طالبان هشدار می دهد زیرا این توافقات می تواند منابع امنیت ایالات متحده را تهدید کند: «مسئولیت در قبال تلاش‌های کاخ سفید برای معامله با این جنبش سرکوبگر اسلام‌گرا که طی ده سال اخیر سربازان آمریکایی را به قتل می رساند، تماماً بر دوش باراک اوباما می افتد که در سال انتخابات ریاست جمهوری آگاهانه این گام را بر می دارد».

این متن نسبتاً تند واکنش مقتضی خوانندگان آمریکایی و غیر آمریکایی را بر انگیخت که در بررسی این مقاله شرکت نمودند. انتشار بیش از پنجاه تفسیر با موضع‌گیری‌های متفاوت، حاکی از آن است که این موضوع برای آمریکایی‌ها حالتی مبهم دارد. نقطه نظر یک کاربر اینترنت با لقب «unknown» توجه نویسنده مقاله را به خود جلب نمود. او نوشت:

«دولت افغانستان و ریاست جنبش طالبان بابت تهیه موافقتنامه درباره همکاری راهبردی بین ایالات متحده و افغانستان از مسئولین بلندپایه وزارت امور خارجه آمریکا پول دریافت می کنند».

بعد از آن این شخص «ناشناس» اطلاع داد که روز ۱۹ اکتبر در جریان سفر هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا به کابل، ۲۰۰ هزار دلار پول نقد به زلمی رسول وزیر امور خارجه افغانستان منتقل شد که این حق الزحمه او به پاس تلاش‌ها در جهت امضای قرارداد درباره مشارکت راهبردی بین آمریکا و افغانستان بود. هیلاری کلینتون در جریان گفتگوی کوتاه با زلمی رسول از وزیر افغانی به خاطر همکاری تنگاتنگ با واشنگتن در زمینه تهیه قرارداد مذکور برای امضا تشکر کرده و هشدار داد که امکانات موجود می تواند در آینده نزدیک از بین برود. اگر قرارداد در اسرع وقت به امضا نرسد، دولت افغانستان با

مشکلات عدیده ای روبرو خواهد شد و آمریکایی‌ها در این شرایط بیش از این قادر نخواهند گردید امنیت افغانی‌ها را تأمین نمایند.

از اینجا واضح و روشن می‌شود که نمایندگان رسمی وزارت امور خارجه آمریکا به دولت افغانستان چه چیزی تقدیم می‌کنند. ولی «چوبی» هم به این «هویج شیرین» به صورت چک بانکی اضافه می‌شود: «در این شرایط آمریکایی‌ها بیش از این نخواهند توانست امنیت افغانی‌ها را تأمین کنند». در این رابطه معنای بیانات واشنگتن مبنی بر اینکه جناح معتدل طالبان هم باید به گفتگوی سراسری افغانی ملحق شود، روشن تر می‌گردد: دو گزینه وجود دارد: وفاداری کامل (مقامات فعلی) به آمریکا یا جستجوی طرف‌های دیگر گفتگو با واشنگتن در افغانستان. میسی رایان، مؤلف این مقاله اضافه می‌کند که مبلغ مذکور، سومین قسط پرداخت‌های دولت آمریکا به زلمی رسول بابت کمک‌های وی به تدارک موافقتنامه راهبردی با ایالات متحده شده است. دو قسط اول در جریان سفرهای وزیر به واشنگتن و نیویورک دریافت شد. این پول به صورت محرمانه، در هتل‌هایی که او در جریان سفرهای خود برای اقامت گزیده بود، در اختیار او گذاشته شد. فرض بر آن است که زلمی رسول با احتساب مبلغ اخیر جمعاً حدود ۸۰۰ هزار دلار دریافت نموده است.

بعید است که این پول فقط مخصوص رسول باشد. بخش عمده این پول به برگزاری جلسه «لویه جرگه» اختصاص یافت که موافقتنامه درباره مشارکت راهبردی را تأیید کرد. ولی در گزارش‌ها پیرامون برگزاری این مراسم که در رسانه‌های گروهی غرب منتشر شد، اشاره‌ای نیز مشاهده شد که بعضی نمایندگان وفادار به کرزی ناگهان سرکش شدند و لجام گسیختند. کسی هم نمی‌توانست علت این رفتار را بفهمد. ولی علت این رفتار ناگهانی ساده بود: ظاهراً بخشی از پول به آن‌ها نرسید. در مجموع، روند رشوه دادن به سران قبایل در جرگه با شتاب زیادی تنظیم شده بود. کرزی مجبور شد به جای چک و «تنها ارز درست جهان» (دلار)، به آن‌ها وعده بدهد که اولاً، طایفه‌های آن‌ها را از «یورش‌ها» و کنترل شبانه رها کنند و ثانیاً اینکه نظامیان آمریکایی در تجارت افیونی قبایل با پاکستان دخالت نکرده و به کار با تولید کنندگان بزرگ بسنده کنند.

روز ۱۱ سپتامبر، حوالی نصف شب، یک نماینده ناشناس وزارت امور خارجه آمریکا در هتل آمریکایی با رنگین دادفر سپنتا مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور افغانستان ملاقات کرده و به او ۳۰۰ هزار دلار پول نقد تقدیم کرد. نماینده آمریکایی از مشاور رئیس‌جمهور افغانستان خواهش نمود قرارداد درباره مشارکت راهبردی بین آمریکا و افغانستان را زودتر برای امضا آماده کند.

این پول مخصوص فقط کارمندان دولت کرزی بود که کار سیاه تدارک اسناد را بر عهده خود داشتند. ظاهراً دولت افغانستان با کمبود وسایل تحریر روبرو شده بود.

با عنایت به این خبرها گفتگوی حامد کرزی با جان سیمپسون مفسر بی-بی-سی یاد می‌آید که کرزی در جریان آن اظهار داشت: «واقعیت این است که جامعه بین‌المللی یکی از منابع اساسی فساد مالی در افغانستان است». گویا ششستش خبردار شده بود! واقعاً برنامه‌های بازسازی کشور و ترتیب دادن گفتگوی داخلی افغانی چه لزومی دارد در حالی که می‌توان به همین سادگی مبالغ معینی به دفتر کرزی و پیش رهبران قبایل و طایفه‌ها برده و تصمیم مورد علاقه آمریکا درباره تمدید اقامت نیروهای ایالات متحده در خاک افغانستان را به دست آورد.

در این رابطه حد اقل دو سؤال مطرح می شود. اولاً، آیا مالیات دهندگان آمریکایی می دانند که از پول آن ها با این هدف هم استفاده می شود؟ دوم اینکه در گزارش سازمان UNCODE که اوایل سال جاری منتشر شد، یک ملاحظه بسیار دقیق به چشم می خورد: «افزایش گسترده تأمین مالی در قالب کمکها همراه با رشد سریع درآمدها از محل فروش مواد مخدر، قشر بسته جدید انسان های پولدار و بانفوذی را به وجود آورده است که خارج از ساختارهای سنتی حکومتی و قبیله ای رفتار کرده و بهای خدمات و وفاداری خود را تا حدی بالا می برند که با سطح پایین توسعه کشور قابل مقایسه نیست». مقامات رسمی زودباور واشنگتن به دلیل مجهولی به وفاداری این قشر اطمینان دارند. مگر آنها نمی دانند که وفاداری ای که با پول خریده شده باشد، همیشه می تواند توسط یکی دیگر بازخرید گردد؟

پس گفتار. هنگامی که این مقاله آماده شد، تفسیرهایی که حقه بازی های دولت آمریکا را افشا می کردند، ناگهان از سایت خبرگزاری «رویتر» محو گردیدند. در این رابطه سوءظن به طرز تفکر بچگانه واشنگتن شدت یافته است. مگر مثال جولیان آسانج و بردلی منینگ تأمین کننده اطلاعات وی، به مقامات امریکا چیزی یاد نداده است؟ نمی خواهم حقایق پیش پا افتاده را تکرار کنم ولی همه می دانند که هرچیزی که پنهان باشد، بالاخره آشکار می شود. زمانی که جمهوری خواهان از کاوش در سابقه ناپاک خود دست کشیده و به کارهای کثیف دمکرات ها دست بزنند، ممکن است اسراری بدتر از آن بیرون کشیده شده و در برابر دید عمومی گذاشته شود.



